

زندگینامه حضرت فاطمه زهرا (سلام الله علیها) باسمه تعالی

فاطمه (علیها السلام) در نزد مسلمانان برترین و والامقام ترین بانوی جهان در تمام قرون و اعصار می‌باشد. این عقیده بر گرفته از مضامین احادیث نبوی است. این طایفه از احادیث، اگر چه از لحاظ لفظی دارای تفاوت هستند، اما دارای مضمونی واحد می‌باشند. در یکی از این گفتارها (که البته مورد اتفاق مسلمانان، اعم از شیعه و سنی است)، رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: "فاطمه سرور زنان جهانیان است". اگر چه بنا بر نص آیه شریفه قرآن، حضرت مریم برگزیده زنان جهانیان معرفی گردیده و در نزد مسلمانان دارای مقامی بلند و عفت و پاکدامنی مثال‌زدنی می‌باشد و از زنان برتر جهان معرفی گشته است، اما او برگزیده‌ی زنان عصر خویش بوده است. ولی علو مقام حضرت زهرا (علیها السلام) تنها محدود به عصر حیات آن بزرگوار نمی‌باشد و در تمامی اعصار جریان دارد. لذا است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) در کلامی دیگر صراحتاً فاطمه (علیها السلام) را سرور زنان اولین و آخرین ذکر می‌نمایند. اما نکته‌ای دیگر نیز در این دو حدیث نبوی و احادیث مشابه دریافت می‌شود و آن اینست که اگر فاطمه (علیها السلام) برترین بانوی جهانیان است و در بین زنان از هر جهت، کسی دارای مقامی والاتر از او نیست، پس شناخت سراسر زندگانی و تمامی لحظات حیات او، از ارزش فوق العاده برخوردار می‌باشد. چرا که آدمی با دقت و تأمل در آن می‌تواند به عالیترین رتبه‌های روحانی نائل گردد. از سوی دیگر با مراجعه به قرآن کریم درمی‌یابیم که آیات متعددی در بیان شأن و مقام حضرتش نازل گردیده است که از آن جمله می‌توان به آیه‌ی تطهیر، آیه میاهله، آیات آغازین سوره دهر، سوره کوثر، آیه اعطای حق ذی القربی و... اشاره نمود که خود تأکیدی بر مقام عمیق آن حضرت در نزد خداوند است. این آیات با تکیه بر توفیق الهی، در مقالات دیگر مورد بررسی قرار خواهد گرفت. ما در این قسمت به طور مختصر و با رعایت اختصار، به مطالعه شخصیت و زندگانی آن بزرگوار خواهیم پرداخت.

نام، القاب، کنیه‌ها

نام مبارک آن حضرت، فاطمه (علیها السلام) است و از برای ایشان القاب و صفات متعددی همچون زهرا، صدیقه، طاهره، مبارکه، بتول، راضیه، مرضیه، نیز ذکر شده است. فاطمه، در لغت به معنی بریده شده و جدا شده می‌باشد و علت این نامگذاری بر طبق احادیث نبوی، آنست که: پیروان فاطمه (علیها السلام) به سبب او از آتش دوزخ بریده، جدا شده و برکنارند. زهرا به معنای درخشنده است و از امام ششم، امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که: "چون دخت پیامبر در محرابش می‌ایستاد (مشغول عبادت می‌شد)، نورش برای اهل آسمان می‌درخشید؛ همانطور که نور ستارگان برای اهل زمین می‌درخشید." صدیقه به معنی کسی است که به جز راستی چیزی از او صادر نمی‌شود. طاهره به معنای پاک و پاکیزه، مبارکه به معنای با خیر و برکت، بتول به معنای بریده و دور از ناپاکی، راضیه به معنای راضی به قضا و قدر الهی و مرضیه یعنی مورد رضایت الهی. (۱)

کنیه‌های فاطمه (علیها السلام) نیز عبارتند از ام الحسین، ام الحسن، ام الائمه، ام ابیها و... ام ابیها به معنای مادر پدر می‌باشد و رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) دخترش را با این وصف می‌ستود؛ این امر حکایت از آن دارد که فاطمه (علیها السلام) بسان مادری برای رسول خدا بوده است. تاریخ نیز گواه خوبی بر این معناست؛ چه هنگامی که فاطمه در خانه پدر حضور داشت و پس از وفات خدیجه (سلام الله علیها) غمخوار پدر و مایه پشت گرمی و آرامش رسول خدا بود و در این راه از هیچ اقدامی مضایقه نمی‌نمود، چه در جنگها که فاطمه بر جراحات پدر مرهم می‌گذاشت و چه در تمامی موافق دیگر حیات رسول خدا.

مادر و پدر

همانگونه که می‌دانیم، نام پدر فاطمه (علیها السلام) محمد بن عبدالله (صلی الله علیه و آله و سلم) است که او رسول گرامی اسلام، خاتم پیامبران الهی و برترین مخلوق خداوند می‌باشد. مادر حضرتش خدیجه دختر خویلد، از زنان بزرگ و شریف قریش بوده است. او نخستین بانویی است که به اسلام گرویده است و پس از پذیرش اسلام، تمامی ثروت و دارایی خود را در خدمت به اسلام و مسلمانان مصرف نمود. خدیجه در دوران جاهلیت و دوران پیش از ظهور اسلام نیز به پاکدامنی مشهور بود؛ تا جایی که از او به طاهره (پاکیزه) یاد می‌شد و او را بزرگ زنان قریش می‌نامیدند.

ولادت

فاطمه (علیها السلام) در سال پنجم پس از بعثت (۲) و در روز ۲۰ جمادی الثانی در مکه به دنیا آمد. چون به دنیا پانهاد، به قدرت الهی لب به سخن گشود و گفت: "شهادت می‌دهم که جز خدا، الهی نیست و پدرم رسول خدا و آقای پیامبران است و شوهرم سرور اوصیاء و فرزندانم (دو فرزندم) سرور نوادگان می‌باشند." اکثر مفسران شیعی و عده‌ای از مفسران بزرگ اهل تسنن نظیر فخر رازی، آیه‌آغازین سوره کوثر را به فاطمه (علیها السلام) تطبیق نموده‌اند و او را خیر کثیر و باعث بقا و گسترش نسل و ذریه پیامبر اکرم ذکر نموده‌اند. شایان ذکر است که آیه انتهایی این سوره نیز قرینه خوبی برای مدعاست که در آن خداوند به پیامبر خطاب می‌کند و می‌فرماید همانا دشمن تو ابتر و بدون نسل است.

مکارم اخلاق

سراسر زندگانی صدیقه طاهره (علیها السلام)، مملو از مکارم اخلاق و رفتارهای نمونه و انسانی است. ما در این مجال جهت رعایت اختصار تنها به سه مورد اشاره می‌نماییم. اما دوباره تأکید می‌کنیم که این موارد، تنها بخش کوچکی از مکارم اخلاقی آن حضرت است.

۱- از جابر بن عبدالله انصاری، صحابی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) منقول است که: مردی از اعراب مهاجر که فردی فقیر مستمند بود، پس از نماز عصر از رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) طلب کمک و مساعدت نمود. حضرت فرمود که من چیزی ندارم. سپس او را به خانه فاطمه (سلام الله علیها) که در کنار مسجد و در نزدیکی خانه رسول خدا قرار داشت، راهنمایی نمودند. آن شخص به همراه بلال (صحابی و مؤذن رسول خدا) به در خانه حضرت فاطمه (علیها السلام) آمد و بر اهل بیت رسول خدا سلام گفت و سپس عرض حال نمود. حضرت فاطمه (علیها السلام) با وجود اینکه سه روز بود خود و پدر و همسرش در نهایت گرسنگی به سر می‌پردند، چون از حال فقیر آگاه شد، گردن‌بندی را که فرزند حمزه، دختر عموی حضرت به ایشان هدیه داده بود و در نزد آن بزرگوار یادگاری ارزشمند محسوب می‌شد، از گردن باز نمود و به اعرابی فرمود: این را بگیر و بفروش؛ امید است که خداوند بهتر از آن را نصیب تو نماید. اعرابی گردن‌بند را گرفت و به نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) بازگشت و شرح حال را گفت. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) از شنیدن ماجرا، متأثر گشت و اشک از چشمان مبارکش فرو ریخت و به حال اعرابی دعا فرمود. عمار یاسر (از اصحاب پیامبر) برخاست و اجازه گرفت و در برابر اعطای غذا، لباس، مرکب و هزینه سفر به اعرابی، آن گردن‌بند را از او خریداری نمود. پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) از اعرابی پرسید: آیا راضی شدی؟ او در مقابل، اظهار شرمندگی و تشکر نمود. عمار گردن‌بند را در پارچه‌ای یمانی پیچیده و آنرا معطر نمود و به همراه غلامش به پیامبر هدیه داد. غلام به نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد و جریان را باز گفت. حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) غلام و گردن‌بند را به فاطمه (علیها السلام) بخشید. غلام به خانه‌ی صدیقه طاهره آمد. زهرا (علیها السلام)، گردن‌بند را گرفت و غلام را در راه خدا آزاد نمود. گویند غلام در این هنگام تبسم نمود. هنگامی که علت را جویا شدند، گفت: چه گردن‌بند با برکتی بود، گرسنه‌ای را سیر کرد و برهنه‌ای را پوشانید، پیاده‌ای را صاحب مرکب و فقیری را بی‌نیاز کرد و غلامی را آزاد نمود و سرانجام به نزد صاحب خویش بازگشت.

۲- رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در شب زفاف پیراهن نویی را برای دختر خویش تهیه نمود. فاطمه (علیها السلام) پیراهن وصله‌داری نیز داشت. سائلی بر در خانه حاضر شد و گفت: من از خاندان نبوت پیراهن کهنه می‌خواهم. حضرت زهرا (علیها السلام) خواست پیراهن وصله‌دار را مطابق خواست سائل به او بدهد که به یاد آیه شریفه "هرگز به نیکی دست نمی‌یابید مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق نمایید"، افتاد. در این هنگام فاطمه (علیها السلام) پیراهن نو را در راه خدا انفاق نمود.

۳- امام حسن مجتبی در ضمن بیانی، عبادت فاطمه (علیها السلام)، توجه او به مردم و مقدم داشتن آنان بر خویشتن، در عالیترین ساعات راز و نیاز با پروردگار را این‌گونه توصیف می‌نمایند: "مادرم فاطمه را دیدم که در شب جمعه‌ای در محراب عبادت خویش ایستاده بود و تا صبحگاهان، پیوسته به رکوع و سجود می‌پرداخت. و شنیدم که بر مردان و زنان مؤمن دعا می‌کرد، آنان را نام می‌برد و بسیار برایشان دعا می‌نمود اما برای خویشتن هیچ دعایی نکرد. پس به او گفتم: ای مادر، چرا برای خویش همانگونه که برای غیر، دعا می‌نمودی، دعا نکردی؟ فاطمه (علیها السلام) گفت: پسر! اول همسایه و سپس خانه."

ازدواج و فرزندان آن حضرت

صدیقه کبری خواستگاران فراوانی داشت. نقل است که عده‌ای از نامداران صحابه از او خواستگاری کردند. رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها فرمود که اختیار فاطمه در دست خداست. بنا بر آنچه که انس بن مالک نقل نموده است، عده‌ای دیگر از میان نامداران مهاجرین، برای خواستگاری فاطمه (علیها السلام) به نزد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رفتند و گفتند حاضریم برای این وصلت، مهر سنگینی را تقبل نماییم. رسول خدا

همچنان مسأله را به نظر خداوند موكول می‌نمود تا سرانجام جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شد و گفت: "ای محمد! خدا بر تو سلام می‌رساند و می‌فرماید فاطمه را به عقد علی درآور، خداوند علی را برای فاطمه و فاطمه را برای علی پسندیده است." امام علی (علیه السلام) نیز از خواستگاران فاطمه (علیها السلام) بود و حضرت رسول بنا بر آنچه که ذکر گردید، به امر الهی با این وصلت موافقت نمود. در روایات متعددی نقل گشته است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اگر علی نبود، فاطمه همتابی نداشت. بدین ترتیب بود که مقدمات زفاف فراهم شد. حضرت فاطمه (علیها السلام) با مهری اندک (بر خلاف رسوم جاهلی که مهر بزرگان بسیار بود) به خانه امام علی (علیه السلام) قدم گذارد. (۳) ثمره این ازدواج مبارک، ۵ فرزند به نامهای حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و محسن (که در جریان وقایع پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) سقط شد)، بود. امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) از امامان ۱۲ گانه می‌باشند که در دامان چنین مادری تربیت یافته‌اند و ۹ امام دیگر (به غیر از امام علی (علیه السلام) و امام حسن (علیه السلام)) از ذریه امام حسین (علیه السلام) می‌باشند و بدین ترتیب و از طریق فاطمه (علیها السلام) به رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) منتسب می‌گردند و از ذریه ایشان به شمار می‌روند. (۴) و به خاطر منسوب بودن ائمه طاهرین (به غیر از امیر مؤمنان (علیه السلام)) به آن حضرت، فاطمه (علیها السلام) را "ام‌الائمہ" (مادر امامان) گویند.

زینب (سلام الله علیها) که بزرگترین دختر فاطمه (علیها السلام) به شمار می‌آید، بانویی عابد و پاکدامن و عالم بود. او پس از واقعه عاشورا، و در امتداد حرکت امام حسین (علیه السلام)، آن چنان قیام حسینی را نیکو تبیین نمود، که پایه‌های حکومت فاسق اموی به لرزه افتاد و صدای اعتراض مردم نسبت به ظلم و جور یزید بارها و بارها بلند شد. تا جایی که حرکت‌های گسترده‌ای بر ضد ظلم و ستم او سازمان گرفت. آنچه از جای جای تاریخ درباره عبادت زینب کبری (علیها السلام) بدست می‌آید، آنست که حتی در سخت‌ترین شرایط و طاقت‌فرساترین لحظات نیز راز و نیاز خویش با پروردگار خود را ترک نمود و این عبادت و راز و نیاز او نیز ریشه در شناخت و معرفت او نسبت به ذات مقدس ربوبی داشت.

ام کلثوم نیز که در دامان چنین مادری پرورش یافته بود، بانویی جلیل‌القدر و خردمند و سخور بود که او نیز پس از عاشورا به همراه زینب (سلام الله علیها) حضور داشت و نقشی عمده در آگاهی دادن به مردم ایفا نمود.

فاطمه (علیها السلام) در خانه

فاطمه (علیها السلام) با آن همه فضیلت، همسری نیکو برای امیر مؤمنان بود. تا جایی که روایت شده هنگامی که علی (علیه السلام) به فاطمه (علیها السلام) می‌نگریست، غم و اندوهش زدوده می‌شد. فاطمه (علیها السلام) هیچگاه حتی اموری را که می‌پنداشت امام علی (علیه السلام) قادر به تدارک آنها نیست، از او طلب نمی‌نمود. اگر بخواهیم هر چه بهتر رابطه زناشویی آن دو نور آسمان فضیلت را بررسی نماییم، نیکوست از امام علی (علیه السلام) بشنویم؛ چه آن هنگام که در ذیل خطبه‌ای به فاطمه (علیها السلام) با عنوان بهترین بانوی جهانیان مباحث می‌نماید و او را از افتخارات خویش بر می‌شمرد و یا آن هنگام که می‌فرماید: "بخدا سوگند که او را به خشم در نیاوردم و تا هنگامی که زنده بود، او را وادار به کاری که خوشش نیاید ننمودم؛ او نیز مرا به خشم نیاورد و نافرمانی هم ننمود."

مقام حضرت زهرا (علیها السلام) و جایگاه علمی ایشان

فاطمه زهرا (علیها السلام) در نزد شیعیان اگر چه امام نیست، اما مقام و منزلت او در نزد خداوند و در بین مسلمانان به خصوص شیعیان، نه تنها کمتر از سایر ائمه نیست، بلکه آن حضرت همتای امیر المؤمنین و دارای منزلتی عظیم‌تر از سایر ائمه طاهرین (علیهم السلام) می‌باشد.

اگر بخواهیم مقام علمی فاطمه (علیها السلام) را درک کنیم و به گوشه‌ای از آن پی ببریم، شایسته است به گفتار او در خطبه فدکیه بنگریم؛ چه آنجا که استوارترین جملات را در توحید ذات اقدس ربوبی بر زبان جاری می‌کند، یا آن هنگام که معرفت و بینش خود را نسبت به رسول اکرم آشکار می‌سازد و یا در مجالی که در آن خطبه، امامت را شرح مختصری می‌دهد. جای جای این خطبه و احتجاجات این بانوی بزرگوار به قرآن کریم و بیان علت تشریح احکام، خود سندی محکم بر اقیانوس بی‌کران علم اوست که متصل به مجرای وحی است (قسمتی از این خطبه در فراز آخر مقاله خواهد آمد). از دیگر شواهدی که به آن وسیله می‌توان گوشه‌ای از علو مقام فاطمه (علیها السلام) را درک نمود، مراجعه زنان و یا حتی مردان مدینه در مسائل دینی و اعتقادی به آن بزرگوار می‌باشد که در فرازهای گوناگون تاریخ نقل شده است. همچنین استدلال‌های عمیق فقهی فاطمه (علیها السلام) در جریان فدک (که مقداری از آن در ادامه ذکر خواهد گردید)، به روشنی بر احاطه فاطمه (علیها السلام) بر سراسر قرآن کریم و شرایع اسلامی دلالت می‌نماید.

مقام عصمت

در بیان عصمت فاطمه (علیها السلام) و مصونیت او نه تنها از گناه و لغزش بلکه از سهو و خطا، استدلال به آیه تطهیر ما را بی‌نیاز می‌کند. ما در این قسمت جهت جلوگیری از طولانی شدن بحث، تنها اشاره می‌نماییم که عصمت فاطمه (علیها السلام) از لحاظ کیفیت و ادله اثبات همانند عصمت سایر ائمه و پیامبر است که در قسمت مربوطه در سایت بحث خواهد شد.

بیان عظمت فاطمه از زبان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، بارها و بارها فاطمه (علیها السلام) را ستود و از او تجلیل نمود. در مواقع بسیاری می‌فرمود: "پدرش به فدایش باد" و گاه خم می‌شد و دست او را می‌بوسید. به هنگام سفر از آخرین کسی که خداحافظی می‌نمود، فاطمه (علیها السلام) بود و به هنگام بازگشت به اولین محلی که وارد می‌شد، خانه او بود.

عامه محدثین و مسلمانان از هر مذهب و با هر عقیده‌ای، این کلام را نقل نموده‌اند که حضرت رسول می‌فرمود: "فاطمه پاره تن من است هر کسی او را بیازارد مرا آزرده است." از طرفی دیگر، قرآن کریم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را از هر سخنی که منشأ آن هوای نفسانی باشد، بدور دانسته و صراحتاً بیان می‌دارد که هر چه پیامبر می‌فرماید، سخن وحی است. پس می‌توان دریافت که این همه تجلیل و ستایش از فاطمه (علیها السلام)، علتی ماورای روابط عاطفی مابین پدر و فرزند دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نیز خود به این مطلب اشاره می‌فرمود. گاه در جواب خرده‌گیران، لب به سخن می‌گشود که خداوند مرا به این کار امر نموده و یا می‌فرمود: "من بوی بهشت را از او استشمام می‌کنم."

اما اگر از زوایای دیگر به بحث بنگریم و حدیث نبوی را در کنار آیات شریفه قرآن کریم قرار دهیم، مشاهده می‌نماییم قرآن کریم عقوبت کسانی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را اذیت نمایند، عذابی دردناک ذکر می‌کند. و یا می‌فرماید کسانی که خدا و رسول را اذیت نمایند، خدا آنان را در دنیا از رحمت خویش دور می‌دارد و برای آنان عذابی خوار کننده آماده می‌نماید. پس به نیکی مشخص می‌شود که رضا و خشنودی فاطمه (علیها السلام)، رضا و خشنودی خداوند است و غضب او نیز باعث غضب خداست. به بیانی دقیق‌تر، او مظهر رضا و غضب الهی است. چرا که نمی‌توان فرض نمود، شخصی عملی را انجام دهد و بدان وسیله فاطمه (علیها السلام) را بیازارد و موجب آزرده‌گی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گردد و بدین سبب مستوجب عقوبت الهی شود، اما خداوند از آن شخص راضی و به عمل او خشنود باشد و در عین رضایت، او را مورد عقوبتی سنگین قرار دهد. نکته‌ای دیگر که از قرار دادن این حدیث در کنار آیات قرآن کریم بدست می‌آید، آنست که رضای فاطمه (علیها السلام)، تنها در مسیر حق بدست می‌آید و غضب او فقط در انحراف از حق و عدول از اوامر الهی حاصل می‌شود و در این امر حتی ذره‌ای تمایلات نفسانی و یا انگیزه‌های احساسی مؤثر نیست. چرا که از مقام عدل الهی، بدور است شخصی را به خاطر غضب دیگری که برخاسته از تمایل نفسانی و یا عوامل احساسی مؤثر بر اراده اوست، عقوبت نماید.

فاطمه (علیها السلام) پس از پیامبر

با وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم)، فاطمه (علیها السلام) غرق در سوگ و ماتم شد. از یک طرف نه تنها پدر او بلکه آخرین فرستاده خداوند و ممتازترین مخلوق او، از میان بندگان به سوی خداوند، بار سفر بسته بود. هم او که در وجود خویش برترین مکارم اخلاقی را جمع نموده و با وصف صاحب خلق عظیم، توسط خداوند ستوده شده بود. هم او که با وفاتش باب وحی تشریحی بسته شد؛ از طرفی دیگر حق وصی او غضب گشته بود. و بدین ترتیب دین از مجرای صحیح خود، در حال انحراف بود. فاطمه (علیها السلام) هیچگاه غم و اندوه خویش را در این زمینه کتمان نمی‌نمود. گاه بر مزار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حاضر می‌شد و به سوگواری می‌پرداخت و گاه تربت شهیدان احد و مزار حمزه عموی پیامبر را برمی‌گزید و درد دل خویش را در آنجا بازگو می‌نمود. حتی آن هنگام که زنان مدینه علت غم و اندوه او را جویا شدند، در جواب آنان صراحتاً اعلام نمود که محزون فقدان رسول خدا و مغموم غضب حق وصی اوست.

هنوز چیزی از وفات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نگذشته بود که سفارش رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ابلاغ فرمان الهی توسط ایشان در روز غدیر، مبنی بر نصب امام علی (علیه السلام) به عنوان حاکم و ولی مسلمین پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، توسط عده‌ای نادیده گرفته شد و آنان در محلی به نام سقیفه جمع گشتند و از میان خود فردی را به عنوان حاکم برگزیدند و شروع به جمع‌آوری بیعت از سایرین برای او نمودند. به همین منظور بود که عده‌ای از مسلمانان به نشانه اعتراض به غضب حکومت و نادیده گرفتن فرمان الهی در نصب امام علی (علیه السلام) به عنوان ولی و حاکم اسلامی پس از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در خانه فاطمه (علیها السلام) جمع گشتند. هنگامی که ابوبکر - منتخب سقیفه - که تنها توسط حاضرین در سقیفه انتخاب شده بود، از اجتماع آنان و عدم بیعت با وی مطلع شد؛ عمر را روانه خانه فاطمه (علیها السلام) نمود تا امام

علی (علیه السلام) و سایرین را به زور برای بیعت در مسجد حاضر نماید. عمر نیز با عده‌ای به همراه پاره آتش، روانه خانه فاطمه (علیها السلام) شد. هنگامی که بر در خانه حاضر شد، فاطمه (علیها السلام) به پشت در آمد و علت حضور آنان را جویا شد. عمر علت را حاضر نمودن امام علی (علیه السلام) و دیگران در مسجد برای بیعت با ابوبکر عنوان نمود. فاطمه (علیها السلام) آنان را از این امر منع نمود و آنان را مورد توبیخ قرار داد. در نتیجه عده‌ای از همراهیان او متفرق گشتند. اما در این هنگام او که از عدم خروج معترضین آگاهی یافت، تهدید نمود در صورتی که امام علی (علیه السلام) و سایرین برای بیعت از خانه خارج نشوند، خانه را با اهلش به آتش خواهد کشید. و این در حالی بود که می‌دانست حضرت فاطمه (علیها السلام) در خانه حضور دارد. در این موقع عده‌ای از معترضین از خانه خارج شدند که مورد برخورد شدید عمر قرار گرفتند و شمشیر برخی از آنان نیز توسط او شکسته شد. اما همچنان امیر مومنان، فاطمه و کودکان آنان در خانه حضور داشتند. بدین ترتیب عمر دستور داد تا هیزم حاضر کنند و به وسیله هیزهای گردآوری شده و پاره آتشی که با خود همراه داشت، درب خانه را به آتش کشیدند و به زور وارد خانه شدند و به همراه عده‌ای از همراهانش خانه را مورد تفتیش قرار داده و امام علی را به زور و با اکراه به سمت مسجد کشان کشان بردند. در حین این عمل، فاطمه (علیها السلام) بسیار صدمه دید و لطامات فراوانی را تحمل نمود اما باز از پناهنشست و بنا بر احساس وظیفه و تکلیف الهی خویش در دفاع از ولی زمان و امام خود به مسجد آمد. عمر و ابوبکر و همراهان آنان را در مسجد رسول خدا مورد خطاب قرار داد و آنان را از غضب الهی و نزول عذاب بر حذر داشت. اما آنان اعمال خویش را ادامه دادند.

فاطمه (علیها السلام) و فدک

از دیگر ستمهایی که پس از ارتحال پیامبر در حق فاطمه (علیها السلام) روا داشته شد، مسأله فدک بود. فدک قریه‌ای است که تا مدینه حدود ۱۶۵ کیلومتر فاصله دارد و دارای چشمه جوشان و نخلهای فراوان خرماست و خطه‌ای حاصلخیز می‌باشد. این قریه متعلق به یهودیان بود و آن را بدون هیچ جنگی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بخشیدند؛ لذا مشمول اصطلاح انفال می‌گردد و بر طبق صریح قرآن، تنها اختصاص به خداوند و پیامبر اسلام دارد. پس از این جریان و با نزول آیه «و ات ذا القربی حقه»، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بر طبق دستور الهی آن را به فاطمه (علیها السلام) بخشید. فاطمه (علیها السلام) و امیر مومنان (علیه السلام) در فدک عاملانی داشتند که در آبادانی آن می‌کوشیدند و پس از برداشت محصول، درآمد آن را برای فاطمه (علیها السلام) می‌فرستادند. فاطمه (علیها السلام) نیز ابتدا حقوق عاملان خویش را می‌پرداخت و سپس مابقی را در میان فقرا تقسیم می‌نمود؛ و این در حالی بود که وضع معیشت آن حضرت و امام علی (علیه السلام) در ساده‌ترین وضع به سر می‌برد. گاه آنان قوت روز خویش را هم در راه خدا انفاق می‌نمودند و در نتیجه گرسنه سر به بالین می‌نهادند. اما در عین حال فقرا را بر خویش مقدم می‌داشتند و در این عمل خویش، تنها خدا را منظور نظر قرار می‌دادند. (چنانچه در آیات آغازین سوره دهر آمده است). پس از رحلت رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، ابابکر با منتسب نمودن حدیثی به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با این مضمون که ما انبیا از خویش ارثی باقی نمی‌گذاریم، ادعا نمود آنچه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باقی مانده، متعلق به تمامی مسلمین است.

فاطمه در مقام دفاع از حق مسلم خویش دو گونه عمل نمود. ابتدا افرادی را به عنوان شاهد معرفی نمود که گواهی دهند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در زمان حیات خویش فدک را به او بخشیده است و در نتیجه فدک چیزی نبوده که به صورت ارث به او رسیده باشد. در مرحله بعد حضرت خطبه‌ای را در مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ایراد نمود که همانگونه که قبلاً نیز ذکر شد، حاوی مطالب عمیق در توحید و رسالت و امامت است. در این خطبه که در نهایت فصاحت و بلاغت ایراد گردیده است، بطلان ادعای ابابکر را ثابت نمود. فاطمه به ابوبکر خطاب نمود که چگونه خلاف کتاب خدا سخن می‌گویی؟! سپس حضرت به شواهدی از آیات قرآن اشاره نمود که در آنها سلیمان، وارث داود ذکر گردیده و یا زکریا از خداوند تقاضای فرزندی را می‌نماید که وارث او و وارث آل یعقوب باشد. از استدلال فاطمه (علیها السلام) به نیکی اثبات می‌گردد بر فرض که فدک در زمان حیات پیامبر به فاطمه (علیها السلام) بخشیده نشده باشد، پس از پیامبر به او به ارث می‌رسد و در این صورت باز هم مالک آن فاطمه است و ادعای اینکه پیامبران از خویش ارث باقی نمی‌گذارند، ادعایی است خلاف حقیقت، و نسبت دادن این کلام به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امری است دروغ؛ چرا که محال است آن حضرت بر خلاف کلام الهی سخن بگوید و خداوند نیز بارها در قرآن کریم این امر را تأیید نموده و بر آن تأکید کرده است. اما با تمام این وجود، همچنان غضب فدک ادامه یافت و به مالک حقیقی‌اش بازگردانده نشد.

باید توجه داشت صحت ادعای فاطمه (علیها السلام) چنان واضح و روشن بود و استدلالهای او آنچنان متین و استوار بیان گردید که دیگر برای کسی جای شک باقی نمی‌ماند و بسیاری از منکرین در درون خود به وضوح آن را پذیرفته بودند. دلیل این معنا، آنست که عمر خلیفه دوم هنگامی که فتوحات اسلامی گسترش یافت و نیاز دستگاه خلافت به در آمد حاصل از آن بر طرف گردید، فدک را به امیر مؤمنان (علیه السلام) و اولاد فاطمه (علیها السلام) باز گرداند. اما بار دیگر در زمان عثمان فدک غضب گردید.

بیماری فاطمه (علیها السلام) و عیادت از او

سرانجام فاطمه بر اثر شدت ضربات و لطماتی که به او بر اثر هجوم به خانه‌اش و وقایع پس از آن وارد گشته بود، بیمار گشت و در بستر بیماری افتاد. گاه به زحمت از بستر برمی‌خاست و کارهای خانه را انجام می‌داد و گاه به سختی و با همراهی اطفال کوچکش، خود را کنار تربت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌رساند و یا کنار مزار حمزه عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و دیگر شهدای احد حاضر می‌گشت و غم و اندوه خود را بازگو می‌نمود.

در همین ایام بود که روزی زنان مهاجر و انصار که از بیماری او آگاهی یافته بودند، جهت عیادت به دیدارش آمدند. فاطمه (علیها السلام) در این دیدار بار دیگر اعتراض و نارضایتی خویش را از اقدام گروهی که خلافت را به ناحق از آن خویش نموده بودند، اعلام نمود و از آنان و عده‌ای که در مقابل آن سکوت نموده بودند، به علت عدم انجام وظیفه الهی و نادیده گرفتن فرمان نبوی درباره وصایت امام علی (علیه السلام) انتقاد کرد و نسبت به عواقب این اقدام و خروج اسلام از مجرای صحیح خود به آنان هشدار داد. همچنین برکاتی را که در اثر عمل به تکلیف الهی و اطاعت از جانشین پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از جانب خداوند بر آنان نازل خواهد شد، خاطر نشان نمود. در چنین روزهایی بود که ابابکر و عمر به عیادت حضرت آمدند. هر چند در ابتدا فاطمه (علیها السلام) از آنان رویگردان بود و به آنان اذن عیادت نمی‌داد، اما سرانجام آنان بر بستر فاطمه (علیها السلام) حاضر گشتند. فاطمه (علیها السلام) در این هنگام، این کلام پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) را که فرموده بود: "هر کس فاطمه را به غصب در آورد من را آزرده و هر که او را راضی نماید مرا راضی نموده"، به آنان یادآوری نمود. ابابکر و عمر نیز صدق این کلام و انتساب آن به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را تأیید نمودند. سرانجام فاطمه (علیها السلام)، خدا و ملائکه را شاهد گرفت فرمود: "شما من را به غضب آوردید و هرگز من را راضی ننمودید؛ در نزد پیامبر، شکایت شما دو نفر را خواهم نمود."

وصیت

در ایام بیماری، فاطمه (علیها السلام) روزی امام علی (علیه السلام) را فراخواند و آن حضرت را وصی خویش قرار داد و به آن حضرت وصیت نمود که پس از وفاتش، فاطمه (علیها السلام) را شبانه غسل دهد و شبانه کفن نماید و شبانه دفن کند و احدی از کسانی که در حق او ستم روا داشته‌اند، در مراسم تدفین و نماز خواندن بر جنازه او حاضر نباشند.

شهادت

سرانجام روز سوم جمادی الثانی سال یازدهم هجری فرا رسید. فاطمه (علیها السلام) آب طلب نموده و بوسیله آن بدن مطهر خویش را شستشو داد و غسل نمود. سپس جامه‌ای نو پوشید و در بستر خوابید و پارچه‌ای سفید به روی خود کشید؛ چیزی نگذشت که دخت پیامبر، بر اثر حوادث ناشی از هجوم به خانه ایشان، دنیا را ترک نموده و به شهادت رسید؛ در حالیکه از عمر مبارکش بنا بر مشهور، ۱۸ سال بیشتر نمی‌گذشت و بنا بر مشهور تنها ۹۵ روز پس از رسول خدا در این دنیا زندگی نمود.

فاطمه (علیها السلام) در حالی از این دنیا سفر نمود که بنا بر گفته معتبرترین کتب در نزد اهل تسنن و همچنین برترین کتب شیعیان، از ابابکر و عمر خشمگین بود و در اواخر عمر هرگز با آنان سخن نگفت؛ و طبیعی است که دیگر حتی تأسف ای‌بکر در هنگام مرگ از تعرض به خانه فاطمه (علیها السلام) سودی نخواهد بخشید.

تغسیل و تدفین

مردم مدینه پس از آگاهی از شهادت فاطمه (علیها السلام)، در اطراف خانه آن بزرگوار جمع گشتند و منتظر تشییع و تدفین فاطمه (علیها السلام) بودند؛ اما اعلام شد که تدفین فاطمه (علیها السلام) به تأخیر افتاده است. لذا مردم پراکنده شدند. هنگامی که شب فرا رسید و چشمان مردم به خواب رفت، امام علی (علیه السلام) بنا بر وصیت فاطمه (علیها السلام) و بدور از حضور افراد، به غسل بدن مطهر و رنج دیده همسر خویش پرداخت و سپس او را کفن نمود. هنگامی که از غسل دادن او فارغ شد، به امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) (در حالی که در زمان شهادت مادر هر دو کودک بودند)، امر فرمود: تا عده‌ای از صحابه راستین رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) را که البته مورد رضایت فاطمه (علیها السلام) بودند، خبر نمایند تا در مراسم تدفین آن بزرگوار شرکت کنند. (و اینان از ۷ نفر تجاوز نمی‌کرده‌اند). پس از حضور آنان، امیر مؤمنان بر فاطمه (علیها السلام) نماز گزارد و سپس در میان حزن و اندوه کودکان خردسالش که مخفیانه در فراق مادر جوان خویش گریه می‌نمودند، به تدفین فاطمه (علیها السلام) پرداخت. هنگامی که تدفین فاطمه (علیها السلام) به پایان رسید، رو به سمت مزار رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) نمود و گفت:

"سلام بر تو ای رسول خدا، از جانب من و از دختری؛ آن دختری که بر تو و در کنار تو آرمیده است و در زمانی اندک به تو ملحق شده. ای رسول خدا، صبر و شکیبایی ام از فراق حبیبهات کم شده، خودداریم در فراق او از بین رفت... ما از خداییم و بسوی او باز می گردیم... به زودی دختری، تو را خبر دهد که چه سان امتت فراهم گردیدند و بر او ستم ورزیدند. سرگذشت را از او بیس و گزارش را از او بخواه که دیری نگذشته و یاد تو فراموش نگشته..."

امروزه پس از گذشت سالیان متمادی همچنان مزار سرور بانوان جهان مخفی است و کسی از محل آن آگاه نیست. مسلمانان و بخصوص شیعیان در انتظار ظهور امام مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بزرگترین منجی الهی و یازدهمین فرزند از نسل فاطمه (علیها السلام) در میان ائمه می باشند تا او مزار مخفی شده مادر خویش را بر جهانیان آشکار سازد و به ظلم و بی عدالتی در سراسر گیتی، پایان دهد.

سخنان فاطمه

از فاطمه (علیها السلام) سخنان فراوانی بر جای مانده، که پاره‌ای از آنان مستقیماً از او نقل شده است و به نیکی می توان گوشه‌ای از علو مقام و ژرفای علم و معرفت او را در این کلمات دریافت و پاره‌ای دیگر نیز بواسطه او، از وجود پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) روایت گشته است که به نوبه خود بیانگر ارتباط نزدیک او با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و عمق درک و فهم فاطمه (علیها السلام) می باشد. در این مجال، جهت رعایت اختصار تنها به دو مورد از کلماتی که مستقیماً از فاطمه (علیها السلام) نقل شده اشاره می نماییم:

۱- قال مولاتنا فاطمة الزهرا (علیها السلام): "من اصعد الی الله خالص عبادته، اهبط الله عزوجل الیه افضل مصلحته" فاطمه زهرا (سلام الله علیها) فرمود: "هر کس عبادت خالص خود را به سوی پروردگار بالا بفرستد، خداوند برترین مصلحت خود را به سوی او می فرستد."

۲- قال مولاتنا فاطمة الزهرا (علیها السلام) فی قسم من خطبة الفدکیة: "فجعل الله الايمان تطهيراً لکم من الشکر، و الصلوة تنزیهاً لکم عن الکبر، و الزکاة تزکیه للنفس و نماء فی الرزق، و الصیام تثبیتاً للإخلاص، و الحج تشبیحاً للدين، و العدل تنسیقاً للقلوب، و طاعتنا نظاماً للملة، و اما متنا اماناً من الفرقه، و الجهاد عزا للإسلام، و الصبر معونة علی استیجاب الأجر، و الأمر بالمعروف مصلحة للعامة، و بر الوالدین وقایه من السخط، و صلة الأرحام منماة للعدد، و القصاص حصناً للدماء، و الوفاء بالنذر تعریضاً للمغفرة، و توفیة المکائیل و الموازین تغییراً للبخس، و النهی عن شرپ الخمر تنزیهاً عن الرجس، و اجتناب القذف حجاباً عن اللعنة، و ترک السرقة ایجاباً للعفة، و حرم الله الشکر اخلاصاً له بالربوبیه، فاتقوا الله حق تقاته و لا تموتن الا و انتم مسلمون و اطیعوا الله فیما امرکم به و نهاکم عنه فانه" انما یخشی الله من عباده العلماء."

فاطمه زهرا (علیها السلام) در قسمتی از خطبه فدکیه می فرماید: "پس خداوند ایمان را موجب پاکی شما از شرک، نماز را موجب تنزیه و پاکی شما از (آلودگی) تکبر، زکات را باعث تزکیه و طهارت روح و روان و رشد و فزونی در روزی، روزه را موجب پایداری اخلاص، حج را باعث استواری دین، دادگری و عدل را موجب انسجام و تقویت دلها، اطاعت و پیروی از ما را باعث نظم و آسایش ملت، رهبری و پیشوایی ما را موجب امان از جدایی و تفرقه، جهاد را موجب عزت و شکوه اسلام، صبر و پایداری را کمکی بر استحقاق و شایستگی پاداش، امر به معروف را به مصلحت عامه مردم، نیکی به پدر و مادر را سپهری از خشم پروردگار، پیوند و پیوستگی با ارحام و خویشاوندان را موجب کثرت جمعیت، قصاص را موجب جلوگیری از خونریزیها، وفا به نذر را موجب قرار گرفتن در معرض آمرزش، پرهیز از کم فروشی را موجب عدم زیان و ورشکستگی، نهی از آشامیدن شراب را به خاطر پاک بودن از پلیدی، دوری جستن از قذف (تهمت ناروای جنسی) را انگیزه‌ای برای جلوگیری از لعن و نفرین، پرهیز از دزدی را موجب حفظ عفت و پاکدامنی قرار داد و خداوند شرک ورزیدن نسبت به خود را از آن جهت حرام فرمود که بندگان در بندگی خود نسبت به ربوبیت او اخلاص پیشه کنند، پس "از خداوند بدان گونه که شایسته است پرهیز داشته باشید و تقوا پیشه کنید و جز در حال مسلمانی از دنیا نروید." و خدا را در آنچه که شما را بدان امر می کند و آنچه که نهی می کند فرمان برداری کنید. زیرا "تنها بندگان دانا از خداوند خوف و ترس دارند."

گزیده سخنان حضرت فاطمه زهرا (س)

- ۱- نرمخویی در مقابل دیگران و احترام به زنان
پیامبر اکرم (ص) فرموده است: بهترین شما نرمخوترین شما به اطرافیان و بزرگوارترین شما به زنان است. (مسند فاطمه الزهراء (س)، ص ۲۲۱)
- ۲- علی (ع) رهبر و پیشوا
پیامبر اکرم (ص) فرمود:
هر که من سرپرست اویم، پس علی سرپرست اوست و هر که را من رهبر اویم، پس علی رهبر اوست. (بهبه، ج ۱، ص ۲۸۵)
- ۳- علی (ع) بهترین داور
گروهی از فرشتگان درباره ی چیزی با یکدیگر مشاجره نمودند، حاکم و داوری را از بنی آدم تقاضا کردند، خداوند

- متعال به آنها وحی فرمود که خودتان انتخاب کنید و آنان علی ابن ابیطالب را برگزیدند. (بهجه ، ج ۱ ، ص ۳۰۶)
- ۴- داناترین و نخستین مسلمان رسول خدا (ص) به من فرمودند: شوهر تو در دانش داناترین مردم و نخستین مرد مسلمان و در بردباری برترین مردم است. (بهجه ، ج ۱ ، ص ۳۰۲)
- ۵- كمك به ذراری (فرزندان) پیامبر پیامبر اکرم (ص) فرمود: هرکسی برای فردی از فرزندان من کاری انجام دهد و بر آن کار پاداشی نگیرد. من پاداش دهنده او خواهم بود. (بحارالانوار، ج ۹۶ ، ص ۲۲۵)
- ۶ - علی و شیعیان پیامبر خدا (ص) به علی(ع) نگریست و فرمود: این شخص و پیروانش در بهشت اند. (احقاق الحق، ج ۷ ، ص ۳۰۸)
- ۷ - شیعه علی در قیامت پیامبر خدا به علی(ع) فرمود: ای ابوالحسن ، آگاه باش که تو و پیروانت در بهشت هستید. (احقاق الحق ، ج ۷ ، ص ۳۰۷)
- ۸ - پیامبر در جمع اهل بیت بر رسول خدا(ص) وارد شدم، جامه ای را گستراند و فرمود: بنشین. در این وقت حسن(ع) آمد ، فرمود: نزد مادرت بنشین، بعداً حسین (ع) آمد. فرمود: با اینها بنشین. پس علی (ع) آمد . فرمود: تو نیز با اینان بنشین، آن گاه اطراف جامه را گرفت و روی ما انداخت. (بهجه ، ج ۱ ، ص ۲۷۷)
- ۹- نتیجه صلوات بر زهراء(س) رسول خدا(ص) به من گفت: ای فاطمه هر که بر تو صلوات فرستد، خداوند او را بیامرزد و به من ، در هر جای بهشت باشم ملحق گرداند. (بهجه ، ج ۱ ، ص ۲۸۷)
- ۱۰ - حجاب فاطمه پیامبر اکرم (ع) همراه با مرد نابینایی به خانه فاطمه(س) آمد، بلافاصله فاطمه(س) خود را کاملاً پوشاند. رسول خدا(ص) فرمود: چرا خود را پوشاندی با این که او تو را نمی بیند؟ فاطمه (س) فرمود: ای پیامبر خدا اگر او مرا نمی بیند، من که او را می بینم و او بوی مرا حس می کند پیامبر اکرم فرمود: گواهی می دهم که تو پاره دل منی . (همان ، ج ۱ ، ص ۲۷۴)
- ۱۱ - نتیجه سلام و تحیت بر رسول خدا و دخترش زهراء پدرم در زمان حیاتش به من فرمود: هر که بر من و تو تا سه روز تحیت و سلام بفرستد، بهشت بر او واجب گردد. (همان ، ج ۱ ، ص ۲۶۷)
- ۱۲ - پیامبر ، پدر فرزندان زهرا فاطمه (س) از پیامبر اکرم نقل کرده که فرمود: همانا خداوند عزوجل ذریه هر يك از فرزندان مادری را سبب ارتباط و خویشاوندی قرار داده که به وسیله آن ذریه به او منسوب می شوند مگر فرزندان فاطمه که من سرپرست و خویشاوند آنها هستم (و به من منسوب می شوند). (فرائد السمطين، ج ۲ ، ص ۷۷)
- ۱۳ - خوشبخت واقعی فاطمه (س) از پیامبر اکرم(ص) نقل کرده که فرمود: این جبرئیل (ع) است که مرا خبر می دهد: همانا خوشبخت واقعی کسی است که علی را، در زندگی ام و پس از مرگم دوست داشته باشد. (بهجه ، ج ۱ ، ص ۲۷۱)
- ۱۴ - بخشی از خطبه زهرا (س) حضرت زهرا(س) در آن سخنرانی معروفش در مسجد فرمود: خداوند ایمان را برای تطهیر شما از شرك قرار داد، و نماز را برای پاک شدن شما از تکبر، و زکات را برای پاک کردن جان و افزونی رزقتان، و روزه را برای تثبیت اخلاص، و حج را برای قوت بخشیدن دین ، و عدل را برای پیراستن دلها، و اطاعت ما را برای نظم یافتن ملت، و امامت ما را برای در امان ماندن از تفرقه، و جهاد را برای عزت اسلام، و صبر را برای کمک در استحقاق مزد، و امر به معروف را برای مصلحت و منافع همگانی ، و نیکی کردن به پدر و مادر را سپر نگهداری از خشم ، و صله ارحام را وسیله ازدیاد نورات، و قصاص را وسیله حفظ خون ها، و وفای به نذر را برای در معرض مغفرت قرار گرفتن ، و به اندازه دادن ترازو و پیمانانه را برای تغییر خوی کم فروشی،

و نهی از شرابخواری را برای پاکیزگی از پلیدی ،
و دوری از تهمت را برای محفوظ ماندن از لعنت ،
و ترك سرقت را برای الزام به پاکدامنی ،
و شرك را حرام کرد برای اخلاص به پروردگاری او ،
بنابراین ، از خدا آن گونه که شایسته است بترسید و نمیرید، مگر آن که مسلمان باشید،
و خدا را در آنچه به آن امر کرده و آنچه از آن بازتان داشته است اطاعت کنید،
زیرا که "از بندگانش ، فقط آگاهان، از خدا می ترسند." (سوره فاطر آیه ۲۸) (احتجاج طبرسی ، ص ۹۹، چاپ سعید.)

۱۵ - موقعیت اهل بیت در نزد خدا
خدایی را حمد و سپاس گویند که به خاطر عظمت و نورش هر که در آسمان ها و زمین است به سوی او
وسیله می جوید، و ما وسیله او در میان مخلوقاتش و خاصان درگاه و جایگاه قدس او و حجت غیبی و وارث
پیامبرانست هستیم. (فاطمه الزهراء بهجه قلب المصطفی، ج ۱، ص ۲۶۵)

۱۶ - دستورالعملی جامع
در وقتی که بستر خواب را گسترده بودم ، رسول خدا(ص) بر من وارد شد ، فرمود:
ای فاطمه خواب مگر آن که چهار کار را انجام دهی: قرآن را ختم کنی، و پیامبران را شفیعت گردانی، و مؤمنین
را از خود راضی کنی، و حج و عمره ای را به جا آوری. این را فرمود و شروع به خواندن نماز کرد، صبر کردم تا نمازش
تمام شد، گفتم: یا رسول الله به چهار چیز مرا امر فرمودی در حالی که بر آنها قادر نیستم آن حضرت تبسمی کرد و
فرمود:

چون قل هو الله را سه بار بخوانی مثل این است که قرآن را ختم کرده ای و چون بر من و پیامبران پیش از من صلوات
فرستی، شفاعت کنندگان تو در روز قیامت خواهیم بود، و چون برای مؤمنین استغفار کنی ، آنان همه از تو راضی
خواهند شد، و چون بگویی: سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر حج و عمره ای را انجام داده ای.
(بهجه ، ج ۱، ص ۲۰۴)

۱۷ - زیان بخل
پیامبر اکرم (ص) فرمود: از بخل ورزیدن پرهیز، زیرا که بخل آفتی است که در شخص بزرگوار نیست. از بخل پرهیز،
زیرا که آن درختی است در آتش دوزخ که شاخه هایش در دنیاست و هر که به شاخه ای از شاخه هایش
درآویزد داخل جهنمش گرداند. (همان، ج ۱، ص ۲۶۶)

۱۸ - نتیجه سخاوت
پیامبر اکرم (ص) به من گفت: بر تو باد سخاوت ورزیدن، زیرا که سخاوت درختی از درختان بهشت است که شاخه
هایش به زمین آویخته است ، هر که شاخه ای از آن را بگیرد او را به سوی بهشت می کشاند. (بهجه، ج ۱،
ص ۲۶۶)

۱۹ - سحر خیزی
رسول خدا (ص) بر من گذشت ، در حالی که در خواب صبحگاهی بودم، مرا با پایش تکان داد و فرمود: دخترم
برخیز شاهد رزق و روزی پروردگارت باش و از غافلان مباش . زیرا که خداوند روزی های مردم را بین طلوع فجر تا
طلوع آفتاب تقسیم می کند. (مسند فاطمه الزهراء، ص ۲۱۹)

۲۰ - زمان استحابت دعا
رسول خدا(ص) فرمود: در روز جمعه ساعتی است که بنده مسلمان در آن وقت چیزی از خدا نخواهد مگر آن که
خداوند به او عطا گرداند و آن وقتی است که نیمه خورشید به سوی مغرب نزدیک گردد. (مسند فاطمه الزهراء ، ص
۲۲۱)

شهادت حضرت زهرا (س) واقعیتی انکارناپذیر

تاریخ و حدیث اهل سنت و شیعه گواه شهادت جانکاهی است که قافیه بزرگترین مرثیه تاریخ بشریت را می سازد.
کوشش پی گیر هواداران بانیان این مصیبت نتوانسته است آن را از آخر این مرثیه جانگداز پاک کند. و هیئات، هیئات.
از نوک قلم پوزش می طلبیم و او را به بردباری و شکیبایی فرا می خوانم تا شاید بتوانم فریاد تاریخ را بر این فاجعه
جانگداز به رشته تحریر درآوردم.
شهادت تنها یادگار پیامبر، «ام ابیها» صحیح بخاری، ج ۳، ص ۸۳، کتاب فضائل أصحاب النبّی (ص)، ب ۴۲، ج ۲۳۲ و
ب ۶۱، مناقب فاطمه، ج ۲۷۸. «بضعه الرسول» همان ب ۴۲. و سیر اعلام النبلاء، ج ۲، ص ۱۲۳ و... «سیده نساء
العالمین»، «سیده نساء اهل الجنّة» و... پس از رحلت آن حضرت آن هم با فجیعترین وضع، آن هم بوسیله... یعنی
چه؟

آیا ممکن است؟ این خبر گوش هر انسان آزاده ای را می خراشد، هر عقلی را متحیر می سازد، بر هر عاطفه ای
سنگین می آید. گویا این همان امانتی است که بر کوهها و دریاها عرضه شد و آنها بر آن طاقت نیاوردند.
شاید همین امر موجب گردید تا توحیه گران تاریخ و افسانه پردازان الفت این واقعیت مسلم تاریخی را انکار کنند. اما

چه می‌شود کرد، ای کاش زبان لال می‌شد، قلم می‌شکست این خبر دهشت بار را نمی‌شنیدیم. و ای کاش آسمانها فرو می‌ریخت، کوهها متلاشی می‌شد، جهان بیابان می‌آمد و این فاجعه رخ نمی‌داد. چگونه بگویم؟ به که بگویم؟ چگونه ناله سرکنم؟ چگونه فریاد کشم؟ که این واقعیت تلخی است که تاریخ و حدیث معتبر گواه آن است. این آوای شوم نه تنها از مسلمات منابع معتبر شیعه است، بلکه معتبرترین کتابهای اهل سنت بر این مصیبت شاهدهند. صحیح بخاری - معتبرترین کتاب، پس از قرآن در نزد اهل سنت - طلیعه این مصیبت را از قول ابن عباس در ضمن حدیثی چنین توصیف می‌کند «الرَّزِيَّةُ كُلُّ الرَّزِيَّةِ» مصیبت آن مصیبتی که بر هر مصیبتی برتری دارد، بلکه آن مصیبتی که همه مصائب را در بر می‌گیرد، زمینه سازی برای این مصیبت عظمی بود. نسبت هذیان و... به پیامبر اکرم (ص) «غلبه الوجع» برای جلوگیری تأکید بیشتر بر سفارشات آن حضرت درباره شهید این مصیبت و... بود. و با جمله «عندنا كتاب الله حسينا» کتاب را از عترت جدا کرده و زمینه «الرَّزِيَّةُ كُلُّ الرَّزِيَّةِ» را فراهم کردند. اینك متن حدیث (ابن عباس گفت):

چون بیماری رسول خدا (ص) شدید گردید، فرمود: چیزی بیاورید تا بر آن برای شما نوشته‌ای بنویسم که بعد از آن گمراه نشوید. عمر گفت: بر پیامبر (ص) بیماری چیره گردیده، کتاب خدا در دست ماست ما را بس است، پس اختلاف کردند و جنجال بالا گرفت. پیامبر (ص) فرمود: از نزد من بر خیزید درگیری در حضور من سزاوار نیست. پس ابن عباس بیرون رفت و می‌گفت: مصیبت، تمام مصیبت آنگاه رخ داد که بین پیامبر (ص) و نوشتارش حائل گردیدند.

«عن ابن عباس قال: لما اشدَّ بالنبيِّ (صلى الله عليه و سلم) وجعه، قال: ائتوني بكتاب اكتب لكم كتاباً لاتصلوا بعده، قال عمر: انَّ النبيِّ (صلى الله عليه و سلم) غلبه الوجع وعندنا كتاب الله حسينا، فاختلَفوا وكثر الغلط، قال: قوموا عني ولا يبغي عندي التنازع، فخرج ابن عباس يقول: ان الرزية كل الرزية ماحال بين رسول الله (صلى الله عليه و سلم) وبين كتابه.»

صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۲۰، کتاب العلم، باب ۸۲ کتاب العلم، حدیث ۱۱۲. و ج ۳، ص ۳۱۸، کتاب المغازی، باب ۱۹۹ مرض النبيِّ (ص) و وفاته، حدیث ۸۷۲. و ج ۴، ص ۲۲۵، کتاب المرض و الطب، باب ۲۵۷ قول المريض قوموا عني، حدیث ۵۷۴. و ص ۷۷۴، کتاب الاعتصام، باب ۱۱۹۱ کراهية الخلاف، حدیث ۲۱۶۹. شاید آنانکه کلام ابن عباس را می‌شنیدند که می‌گوید: «الرَّزِيَّةُ كُلُّ الرَّزِيَّةِ» وای مصیبت جامع، حیران و آشفته خاطر بودند که یعنی چه؟! این عباس چه می‌گوید؟! اما پس از چند روز انگشت شمار نسبت دهنده هذیان و یاوه‌گویی به پیامبر (ص) کلام دیگری گفت: به خدا قسم خانه را با شما آتش می‌زنم. این ماجرا در منابع فراوانی از اهل سنت آمده که فقط به چند نمونه آن اشاره می‌شود.

الف: ابو بکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبیه، شیخ و استاد بخاری، در کتاب المصنف، می‌گوید: «آنگاه که بعد از رسول خدا (ص) برای ابوبکر بیعت می‌گرفتند. علی (ع) وزیر برای مشورت در این امر نزد فاطمه (س) دختر پیامبر (ص) رفت و شد می‌کردند. عمر بن خطاب با خبر گردید و بنزد فاطمه (س) آمد و گفت: ای دختر رسول خدا (ص)! به خدا در نزد ما کسی از پدرت محبوبتر نیست و پس از او محبوبترین تویی! و به خدا قسم این امر مرا مانع نمی‌شود که اگر آنان نزد تو جمع شوند، دستور دهم که خانه را با آنها به آتش کشند. اسلم گفت: چون عمر از نزد فاطمه (س) بیرون شد، علی (ع) و... به خانه برگشتند. پس فاطمه (س) گفت: می‌دانید که عمر نزد من آمد، و به خدا قسم یاد کرده اگر شما (بدون اینکه با ابوبکر بیعت کنید) به خانه برگردید خانه را با شما آتش می‌زند؟ و به خدا قسم که او به سوگندش عمل خواهد کرد»

«حين بويع لأبي بكر بعد رسول الله (ص) كان عليّ والزبير يدخلان على فاطمة بنت رسول الله (ص) فيشاورونها ويرجعون في أمرهم، فلما بلغ ذلك عمر بن خطاب، خرج حتّى دخل على فاطمة فقال: يا بنت رسول الله (ص) والله ما أحد أحب إلينا من أبيك وما أحد أحب إلينا بعد أبيك منك، وأيم الله ما ذلك بمانعي أن اجتمع هؤلاء النفر عندك أن أمرتهم أن يحرق عليهم البيت. قال: فلما خرج عمر جاؤوها فقالت: تعلمون أنّ عمر قد جائي وقد حلف بالله إن عدتم ليحرقنّ عليكم البيت، وأيم الله ليمضينّ لما حلف عليه.»

ب: همین مضمون را سیوطی در مسند فاطمه، آورده است. سیوطی، مسند فاطمه، ص ۳۶. ج: ابن عبدالبر، در الاستيعاب، نیز این داستان را نقل کرده است. ابن عبدالبر، الاستيعاب، ج ۳، ص ۹۷۵. و...:

و سپس با مشعلی بر در خانه فاطمه آمد و در جواب فاطمه که فرمود: آیا من نظاره‌گر باشم و تو خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: بلی. چنانکه بلاذری می‌گوید: «ابوبکر به علی (ع) پیام فرستاد تا با وی بیعت کند اما علی نپذیرفت. پس عمر با مشعلی آمد، فاطمه (س) ناگاه عمر را با مشعل در خانه‌اش یافت، پس فرمود: یابن الخطاب! آیا من نظاره‌گر باشم و حال آنکه تو در خانه‌ام را بر من به آتش می‌کشی؟! عمر گفت: بلی.»

«انَّ ابابكر ارسل الي عليّ يريد البيعة، فلم يبائع فجاء عمر ومعه فتيلة فتلقته فاطمة على الباب، فقالت فاطمة: يابن خطاب! أتراك محرقة عليّ بأبي؟! قال: نعم.»

بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۶.

وابوالفداء نیز می‌گوید:

«سپس ابوبکر عمر بن خطاب را به سوی علی و آنانکه با او بودند فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه (س) بیرون کند. وگفت: اگر از دستور تو سر باز زدند با آنان بجنگ.»

پس عمر مقداری آتش آورد تا خانه را آتش زند.
 پس فاطمه (س) بر سر راهش آمد و فرمود: کجا؟ ای پسر خطاب! آمده‌ای تا کاشانه ما را به آتش کنی؟! گفت:
 بلی. یا در آنچه امت وارد شده‌اند وارد شوند. «
 » ثم ان ابابکر بعث عمر بن خطاب الی علی ومن معه لیخرجهم من بیت فاطمة (رضی الله عنها) وقال: ان ابی علیک
 فقاتلهم، فاقبل عمر بشیء من نار علی ان یضرم الدار، فلقینته فاطمة (رضی الله عنها) وقالت: الی این یابن الخطاب؟
 ! أحتت لتحرق دارنا؟! قال: نعم، او یدخلوا فیما دخل فیہ الامّة. «
 ابوالفداء، تاریخ ابی الفداء ج ۱ ص ۱۵۶. دار المعرفة، بیروت.
 این سخن و این رفتار تفسیری بر کلام ابن عباس «الرزیة کلّ الرزیة» گردید. نه، سخن ابن عباس تفسیری به
 گستردگی تاریخ، بلکه به وسعت... دارد، که در این رزیه و ماتم، تاریخ قصیده‌ای سروده است، که این گفته و کرده
 عمر جزء اولین مصرعهای آن قصیده بود. شاید ابن عباس هم از آن غزلی که عمر سرانید «غلبه الوجع» در ابتدا
 «الرزیة کلّ الرزیة» را درک نمی‌کرد. و تنها پیامبر اکرم (ص) در بستر بیماری این غزل غم را تا به پایان خواندند، که درد
 و تلخی آن، سختی بیماری را تحت الشعاع قرار داد. از اینرو عالم بزرگ سنی شافعی جوینی - استاد جمعی از
 علمای اهل سنت، که یکی از شاگردانش - ذهبی - که به شاگردیش افتخار می‌کند و می‌گوید:
 سمعت من الإمام المحدث الأوحّد الأكمل فخرالإسلام صدرالدین... و کان دیناً صالحاً.
 تذکره الحفاظ، ج ۲، ص ۱۵۰۵، رقم ۲۴.

از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌کند که فرمود:
 «چون به دخترم فاطمه می‌نگرم بیاد می‌آورم آنچه را که بعد از من بر سر او خواهد آمد و حال آنکه در خانه‌اش دلت
 وارد گردیده، از وی هتک حرمت شده، حقیقتش غضب، و ارشش منع شده، پهلویش شکسته و جنینش سقط گردیده و
 او فریاد برمی‌آورد «یا محمداه»... پس او اولین کسی از اهل‌بیت می‌باشد که به من ملحق می‌گردد، پس بر من
 وارد می‌شود، محزون، مکروب، مغموم، مقتول...»
 «..واتی لّمّا رأینها ذکرت ما یصنع بعدی، کاتّی بها وقد دخل الدّلّ بیتها وانتهکت حرمتها وغصبت حقّها ومنعت ارثها
 وکسرت جنبها واسقطت جنینها وهي تنادی: یا! محمداه... فتکون اول من یلحقني من اهل بیتي فتقدم علیّ محزونة
 مکروبة مغمومة مغصوبة مقتولة.»
 فرائد السمطين، ج ۲، ص ۲۴، ۲۵ طبع بیروت.

هنگامی با مشعل آتش برای تسلیت دختر پیامبر اکرم (ص) آمدند که وی «به محسن» پاردار بود و تهاجم به خانه
 و... موجب قتل محسن طفلی که هنوز پایه دنیا ننهاده بود گردید. چنانکه ابن ابی دارم - آنکه ذهبی وی را «الامام
 الحافظ الفاضل... کان موصوفاً بالحفظ و المعرفة» خوانده - جمله «ان عمر رفس فاطمة حتی اسقطت بمحسن؛ عمر
 لگدی بر حضرت زهرا (س) زد تا محسن سقط گردید». را مورد تقریر و تأیید قرار داده، تا مورد نکوهش گروهی قرار
 گرفت.

«کان ابن ابی دارم مستقیم الامر عامّة دهره ثم فی آخر ایامه کان اکثر ما یقرء علیه المثالب حضرته و رجل یقرء علیه
 ان عمر رفس فاطمة حتی اسقطت بمحسن.»
 سیر اعلام النبلاء، ج ۱۵، ص ۵۷۸.

روشن است زنی که در اثر تهدید به احراق بیت و آتش زدن خانه‌اش و سقط جنینش و... مریض گردد و مرض او در
 زمان کوتاهی منجر به فوت وی شود، این فوت شرعاً و عرفاً و عقلاً قتل و شهادت محسوب می‌گردد، و به عامل
 جنایت مستند می‌باشد، و نیازی به دلیل دیگری ندارد. از اینرو است که ائمه معصومین: واهل‌بیت رسول‌خدا (ص)
 مادر خود را شهید می‌خواندند. چنانکه حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمود:
 «ان فاطمة (س) صديقة شهيدة»

اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۱، ج ۲.
 با آنچه گفته شد جای تردید باقی نمی‌ماند، و شهادت دختر پیامبر (ص) برای هیچ شیعه و سنی منصف و
 غیرمتعصبی قابل انکار نیست. در عین حال باز هم این قصه بر باورهای بسیاری سنگین می‌آید و جا دارد که فریاد
 برآورند که: آه چه می‌گوئی؟ چه می‌نویسی؟ ساکت باش؟ مگر ممکن است راست باشد؟ اگر راست است، پس
 چرا افلاک می‌گردند؟ خورشید می‌تابد؟ و... مگر خدا به پیامبرش نفرمود: «لولاک لما خلقت الأفلاک» و پیامبر اکرم
 (ص) درباره دخترش نفرمود: «فاطمة بضعة منی؛ فاطمه پاره‌تن من است»؟
 شاید بخاری به دروغ، طلّیعه این غزل را سروده است «غلبه الوجع»، «عندنا کتاب الله حسینا»، «الرزیة کلّ الرزیة»؟
 مگر صحیح بخاری معتبرترین کتاب اهل سنت نیست؟ چرا این جملات را آن قدر تکرار کرده؟ چرا وی مراسم غریبانه
 به خاک سپاری فاطمه را در نیمه شب دور از انظار خلیفه و... ذکر کرده؟ و می‌گوید:
 چون فاطمه وفات کرد شوهرش علی (ع) وی را شبانه به خاک سپرد و ابوبکر را خبر نکرد و خود بر او نماز گزارد.

فلّمّا توقّیت دفنها زوجها علیّ لیلاً و لم یؤذن بها ابابکر و صلّی علیها...
 صحیح بخاری، ج ۳، ص ۲۵۲، کتاب المغازی، باب ۱۵۵ غزوة خیبر، حدیث ۷۰۴.
 چرا کراهیت علی (ع) ملاقات با عمر را ذکر کرده؟
 ... ان اثناو لا یأتنا احد معک کراهیة لمحضر عمر.

همان مدرک اگر بخاری می‌بود شاید می‌گفت: من تنها نبودم، مسلم هم همین جریان را نقل کرده و گفته است: که
 ابن عباس بر این رزیه چنان گریست که از اشک‌هایش ریگها تر شدند:

« قال ابن عباس: يوم الخميس وما يوم الخميس، ثم بكى حتى بلّ دمه الحصى، فقلت يا بن عباس وما يوم الخميس؟ قال: اشتد برسول الله (صلى الله عليه و سلم) وجعه فقال أئتوني اكتب لكم كتاباً لاتضلوا بعدي فتنازعوا وما ينبغي عند نبيّ تنازع، وقالوا ما شأنه أهدر استفهموه، قال: دعوني... »

ابن عباس گفت: روز پنجشنبه، چه روز پنجشنبه‌ای سپس گریست تا آب دیدگانش ریگها را تر کرد. پس گفتم: روز پنجشنبه چیست؟ گفت: بیماری رسول خدا (ص) شدید گشت، پس فرمود: بیاورید تا برای شما نوشتاری بنویسم که بعد از من گمراه نشوید. پس نزاع کردند، و نزاع در نزد پیامبر سزاوار نیست، و گفتند او را چه شده است، هزیان می‌گوید، از او جویاشویم، فرمود، رها کنید مرا...

صحيح مسلم، ج ۳، ص ۴۵۵، كتاب الوصیّ باب ۵ الوقف ح ۲۲.

ابن ابی شیبیه استادم قبل از من فاجعه را روشن‌تر بیان کرده که تهدید بآتش کشیدن خانه را ذکر کرده. مطلب روشن‌تر از آن است که بتوان آن را مخفی کرد، چه اینکه این مطلب در منابع معتبر ما اهل سنت فراوان آمده. شاید کسی تصوّر کند: آنچه به سند صحیح و معتبر ثابت و غیر قابل انکار است، تهدید به آتش کشیدن خانه فاطمه (س) است، اما اصل آتش زدن ثابت نیست. بلی، کلام ابن ابی شیبیه به تنهایی آتش زدن بیت وحی را ثابت نمی‌کند، اما بخاری با نقل بیعت نکردن علی (ع) با ابوبکر از به آتش کشیدن بیت نبوت خبر می‌دهد. زیرا در نقل ابن ابی شیبیه خواندیم که عمر قسم یاد کرد اگر بیعت نکنند دستور می‌دهم تا خانه را با اهلش آتش زنند. آنچه آنچنان سوگند عمر جدی بود که فاطمه (س) سوگند می‌خورد که عمر به قسمش وفا خواهد کرد. و بخاری آورده است: «فاطمه (س) بر ابوبکر غضب نمود پس با وی قهر کرد پس با او سخنی نگفت تا وفات نمود وبعد از پیغمبر (ص) شش ماه زندگی کرد... (و علی (ع)) در این ماه‌ها بیعت نکرد.

«فوجدت فاطمة علی ابی بكر في ذلك فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت وعاشت بعد النبي (صلى الله عليه و سلم) ستة اشهر... ولم يكن يبایع تلك الاشهر.»

صحيح بخاری، ج ۳، ص ۲۵۲، كتاب المغازی، باب ۱۵۵ غزوة خيبر، حديث ۷۰۴.

پس بنا بر این چنانکه بلاذری در انساب الاشراف می‌گوید:

« فلم يبایع فجاء عمر ومعه فتيلة.»

عمر به مقتضای قسمش عمل کرد و بیت اهل بیت را به آتش کشید.

و آنچه برخی نقل کرده‌اند که علی (ع) پس از تهدید ناگزیر از بیعت شد و نوبت به احراق نرسید، مخالف نقل بخاری است، که در نزد اهل سنت از اعتبار بیشتری برخوردار است، و نیز شواهد حدیثی و تاریخی، آن را مرود می‌داند. بلی قافیه این مرثیه و نحوه با سرودن طلّیحه آن به زیان هر سراینده‌ای جاری می‌شود، چون با قسم به آتش زدن خانه، و سپس برای وفاء به قسم با مشعل به در خانه آمدن، و سقط جنین و... از دنیا رفتن پس از مدت کوتاهی، قتل و شهادت و مستند به این مقدمات خواهد بود.

هر چند بعضی از نافلین این مرثیه و مصیبت به نتیجه آن تصریح نکرده باشند. اما همانطور که گذشت این مرثیه به وسیله پدر فاطمه (س) پیامبر اکرم (ص) و فرزندان ائمه اطهار: تا پایان سرانیده شد. تا اینجا به گوشه‌ای از شواهد تاریخی حدیثی بر شهادت فاطمه زهرا (س) از منابع معتبر اهل سنت اشاره شد. مطلب آنقدر واضح و روشن است که نیازی به تکثیر منابع نیست.

اما از طرف دیگر فاجعه آن قدر بزرگ و سنگین است که هر چند نتوان در ادله و مستندهای تاریخی و حدیثی آن خدشه نمود، اما باز هم عواطف و احساسات به سختی می‌تواند آن را باور کند.

مگر علی (ع) نبود؟ چگونه جرأت کردند؟

علی (ع) می‌دید؟ می‌دید فاطمه (س) را می‌زدند؟ می‌دید آتش شعله می‌کشد؟ می‌دید مصیبت‌هایی که روزگاران را همچون شب تار و سیاه کرده است بر فاطمه (س) می‌بارد؟ ! چگونه جرأت کردند؟

مگر ندیده بودند علی (ع) در خیبر را چگونه از جا کند؟ مگر ندیده بودند علی (ع) مرحب را چگونه دو نیم کرد؟ مگر ندیده بودند علی (ع) عمرو بن عبدود را...؟ مگر ندیده بودند؟؟؟

مگر ندای جبرئیل را نشنیده بودند «لا سيف الا ذوالفقار و لا فتى الا علی» چگونه جرأت کردند؟ بلی علی (ع) را دیده بودند.

ای کاش علی (ع) را فقط در این صحنه‌ها دیده بودند تا جرأت نمی‌کردند. حلم علی را هم که از کوهها سخت‌تر بود دیده بودند.

یافته بودند که علی (ع) نفس پیغمبر (ص) است، و پیغمبر را نیز سالها آزموده بودند، اکنون شروع ماجرا نبود. قبل از آن بر پیامبر (ص) جرأت می‌کردند. و او را می‌آزدند ! آن هم نه آزاری همچون آزار مشرکان مکه، که بر آن حضرت سنگ و خاک و خاکستر و زباله می‌ریختند ! از آن زشتتر ! و نه آزاری همچون آزار مشرکان و یهود و نصاری در جنگها با تیر و نیزه و شمشیر، بلکه از آن سختتر ! آزار در مورد همسران پیامبر (ص): آه چه دشوار است بر غیرت الله. باید سر بر دیوار نهاد و تا ابد بر مظلومیت محمد (ص) خون گریست « که او فرمود: «ما اودى نبی بمثل ما اودیت» بجای اینکه با پیروزی‌ها اذیت و آزارها کم شود افزون می‌گردید ! و با رحلتش به اوج رسید.

یافته بودند که سماحت و عظمت پیامبر (ص) پر شجاعت و قدرتش فزونی دارد، دیده بودند در مقابل اذیت‌های مشرکین قریش نفرین نمی‌کرد و می‌فرمود «ان قومی لا یعلمون» و در مقابل آنانکه بر آن حضرت شمشیر کشیده بودند فرمود: «اذهبوا انتم الطلقاء» لذا بر آن حضرت جرأت می‌کردند.

او حیا می‌کرد که خود در مقابل آزارهایی که بر وی وارد می‌شد اعتراض کند، او دین خدا را پاس می‌داشت، و خدا به

دفاع از او می‌پرداخت.

از آیات سوره احزاب استفاده می‌شود که: جمعی سرزده و بدون اذن وارد خانه پیامبر (ص) می‌شدند. چون آنها را دعوت به میهمانی می‌کردند، پس از پذیرایی دور هم می‌نشستند و با هم به گفتگوهای بیهوده و حتی آزاردهنده‌ای می‌پرداختند. و گاه چون از زنان پیامبر چیزی می‌خواستند ناگهان پرده را بالا زده و سؤال خود را مطرح می‌کردند. پیامبر از این وضع آزرده می‌گشت.

اما حیا مانع بود تا آنها را از این رفتارهای ناهنجار و ناشایسته منع کند. خداوند آیاتی را فرو فرستاد و آنها را از این رفتار ناپسند خصوصاً در مورد همسران پیامبر بر حذر داشت.
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَاطِرِينَ إِنَاهُ وَلَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لِحَدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذِي النَّبِيَّ فَيَسْتَحْيِي مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَحْيِي مِنَ الْحَقِّ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر بشما برای صرف غذا اجازه داده شود، بدون اینکه چشم به ظرف غذای وی بدوزید، اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید، ووقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث وگفتگو ننشینید، این عمل، پیامبر را می‌آزارد، ولی از شما شرم می‌کند (وچیزی نمی‌گوید)، اما خدا از (بیان) حق شرم ندارد. و هنگامی که چیزی از آنان (همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید، این کار برای پاک‌ی دل‌های شما و آنها بهتر است
سورة الاحزاب، آیه ۵۳.

و سپس فرمود:

شما حق ندارید پیامبر (ص) را بی‌آزارید و پس از او با همسرانش ازدواج کنید این رفتار شما نزد خداوند بزرگ است
وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُنكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا
سورة الاحزاب، آیه ۵۳.

و پس از چند آیه می‌فرماید:

آنانکه خدا و پیامبرش را می‌آزارند، خداوند بر آنها در دنیا و آخرت لعن می‌فرستد و برای آنان عذابی خار کننده آماده فرموده است.

إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا
سورة الاحزاب، آیه ۵۷.

شاید بتوان یکی از اهم مصادیق آزار پیامبر (ص) را داستانی که بخاری آورده است به شمار آورد. حاصل داستان این است که زنان پیامبر اکرم (ص) در تاریکی شب با پوشش کامل به مکانی که خلوت و مناسب بود برای قضاء حاجت می‌رفتند. چون ام‌المؤمنین سوده قد بلندی داشت یا تنومند بود عمر وی را شناخت و فریاد برآورد که ای سوده تو نمی‌توانی خود را از ما پنهان کنی، بدان که ما تو را شناختیم. سوده بر می‌گردد، و به پیامبر شکوه می‌برد و آن حضرت می‌فرماید شما رخصت داده شده‌اید که برای حوائجتان خارج شوید. این داستان را بخاری در سه جا از کتاب صحیحش آورده است.

۱ - در کتاب التفسیر سورة الاحزاب در ذیل آیات فوق:

« عن عائشة رضي الله عنها قالت خَرَجَتْ سَوْدَةُ بَعْدَ مَا صَرَبَ الْحِجَابُ لِحَاجَتِهَا وَكَانَتْ امْرَأَةً جَسِيمَةً لَا تَخْفَى عَلَيَّ مِنْ بَعْرِهَا فَرَأَاهَا عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ فَقَالَ يَا سَوْدَةُ أَمَا وَاللَّهِ مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا فَاَنْطَرِي كَيْفَ تَخْرُجِينَ قَالَتْ فَانْكَفَاتُ رَاجِعَةً وَرَسُولُ اللَّهِ فِي بَيْتِي وَإِنَّهُ لَيَتَعَشَّى وَفِي يَدِهِ عَرَقٌ فَدَخَلْتُ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي خَرَجْتُ لِبَعْضِ حَاجَتِي فَقَالَ لِي عُمَرُ كَذَا وَكَذَا... فَقَالَ إِنَّهُ قَدْ أُذِنَ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجِي لِحَاجَتِكُنَّ »

ایشه گفت: پس از آنکه آیه حجاب نازل گردید، سوده برای قضای حاجتش بیرون رفت، او زنی تنومند بود، از اینرو نمی‌توانست خود را از کسانی که او را می‌شناختند پنهان کند عمر بن خطاب او را دید، وگفت: ای سوده! به خدا نمی‌توانی خود را از ما مخفی نگاه داری، پس فکر کن چگونه خارج شوی گفت: پس بادگرگونی باز گشت و بر پیامبر وارد شد وگفت: یا رسول الله! من برای برخی از نیازهای خود بیرون رفتم: عمر به من چنین وچنان گفت... پس (پیامبر اکرم (ص) فرمود: شما اجازه داده شده‌اید تا برای نیازهایتان خارج شوید.

صحیح بخاری، ج ۳، ص ۴۵۱ باب ۴۵، حدیث ۱۲۲۰.

۲ - در کتاب النکاح باب خروج النساء لحوائجهن:

« عن عائشة قالت خَرَجَتْ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ لَيْلًا فَرَأَاهَا عُمَرُ فَعَرَفَهَا فَقَالَ إِنَّكَ وَاللَّهِ يَا سَوْدَةُ مَا تَخْفَيْنَ عَلَيْنَا فَارْجِعِي إِلَى النَّبِيِّ وَفَدَّرَكَ ذَلِكَ لَهُ وَهُوَ فِي حُجْرَتِي يَتَعَشَّى وَإِنَّ فِي يَدِهِ لَعَرَقًا فَأَنْزَلَ عَلَيْهِ قُرْفِعٌ عَنْهُ وَهُوَ يَقُولُ قَدْ أُذِنَ لِلَّهِ لَكُنَّ أَنْ تَخْرُجِي لِحَاجَتِكُنَّ »

(عائشه گفت: شبی سوده بنت زمعه بیرون رفت، عمر او را دید وشناخت، وگفت: به خدا ای سوده نمی‌توانی خود را از ما مخفی نگاه داری گفت: بسوی پیامبر (ص) باز گشت، پس ماجرا را برای آن حضرت نقل کرد، و او (ص) می‌فرمود: خدا به شما اجازه داده است تا برای نیازهایتان خارج شوید.)

همان، ج ۴، ص ۷۵، ب ۱۱۶، ح ۱۶۶.

۳ - کتاب الوضوء باب خروج النساء الي البراز.

« عن عائشة أَنَّ أَوْجَابَ النَّبِيِّ عَ كُنَّ يَخْرُجْنَ بِاللَّيْلِ إِذَا تَبَرَّزْنَ إِلَى الْمَتَابِعِ وَهُوَ صَعِيدٌ أَفِيحٌ فَكَانَ عُمَرُ يَقُولُ لِلنَّبِيِّ (ص) احْجُبْ نِسَاءَكَ فَلَمْ يَكُنْ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَفْعَلُ فَخَرَجَتْ سَوْدَةُ بِنْتُ زَمْعَةَ زَوْجَ النَّبِيِّ (ص) لَيْلَةً مِنَ اللَّيَالِي عِشَاءً وَكَانَتْ

امْرَأَةً طَوِيلَةً فَنَادَاهَا عُمَرُ أَلَا قَدْ عَرَفْتَاكَ يَا سَوْدَةَ جُرْصًا عَلَى أَنْ يَنْزِلَ الْحِجَابُ»

عایشه گفت: همسران پیغمبر (ص) در شب برای قضای حاجت به زمین وسیعی می‌رفتند، عمر به پیامبر می‌گفت: زنانت را از نامحرمان بیوشان اما پیامبر (به نصیحت عمر) عمل نمی‌کرد، تا شبی سوده بنت زمعه که قامتی بلند داشت پس از پاسی از شب بیرون شد، پس عمر فریاد بر آورد: ای سوده بدان که تو را شناختیم، چون وی بر نزول آیه حجاب حریص بود.

همان، ج ۱، ص ۱۳۶، ب ۱۰۹، ح ۱۴۳.

معمولاً مفسرین شأن نزول آیات فوق را دو قضیه ذکر کرده‌اند.

۱ - داستان فوق

۲ - اینکه یکی از اصحاب پیامبر (ص) گفت: چون پیامبر از دنیا رود من با فلان همسرش ازدواج خواهم کرد، این سخن به آن حضرت رسیده بسیار آزرده شد، پس آیات فوق نازل گردید.

گروهی از مفسران این شأن نزول را ذکر کرده‌اند از آن جمله است طبری در جامع البیان، و آلوسی در روح المعانی، و ابن کثیر در تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر صحابی مورد شأن نزول آیه را طلحه و همسری را که در نظر داشته عایشه دانسته است.

با وجود اینکه داستان عمر و سوده بعد از نزول آیه حجاب واقع گردیده به طوریکه در متن حدیث آمده است «بعد ما ضرب الحجاب». در عین حال سوء ادب و شرمنده نمودن و اذیت و آزار ام‌المؤمنین سوده حرم پیامبر را - که موجب آزدگی رسول خدا شده و یکی از اسباب نزول آیه شریفه (و ما کان لکم ان تؤذوا رسولاً) حق اذیت و آزار پیامبر (ص) را ندارد - را جزء فضائل عمر و یا به تعبیر دیگر از موافقات عمر به شمار آورده‌اند. مثلاً آلوسی پس از قبول اینکه کار عمر خلاف ادب و شرمنده نمودن سوده حرم رسول‌الله (ص) و آزدن او است، می‌گوید:

عمر در این کار عیبی نمی‌دیده، چون گمان می‌کرده که بر این کار خیر عظیمی مترتب می‌گردد.

«وذلك أحد موافقات عمر (ره) وهي مشهورة، وعدّ الشیعة ما وقع منه من المثالب، قالوا: لما فيه من سوء الأدب وتخیيل سوده حرم رسول الله (صلی الله علیه و سلم) وایدانها بذلك. واجاب أهل السنّة، بعد تسلیم صحة الخبر أنّه (ره) رای أن لابس بذلك، لما غلب علی ظنّه من ترتب الخیر العظیم...»

تفسیر روح المعانی، ج ۲۲، ص ۷۲.

و نیز بخاری - یا برخی از راویان حدیث - در کتاب وضوء این داستان را چنین توجیه کرده‌اند، که این اهانت و سوء ادب «حرصاً علی أن ینزل الحجاب» بوده.

صیح بخاری، ج ۱، کتاب الوضوء، باب ۱۰۹ خروج النساء الی البراز.

و حال آنکه خود در تفسیر سوره احزاب گفته است: این داستان پس از نزول آیه حجاب بوده است. همان.

این امر موجب گردیده تا برخی از شارحان بخاری ناگزیر شوند برای جمع بین این احادیث بگویند شاید این داستان مکرر تحقق یافته است.

«قال الکرمانی: فان قلت: وقع هنا أنّه کان بعد ضرب الحجاب، وتقدم فی الوضوء أنّه کان قبل الحجاب، فالجواب: لعله وقع مرتین.»

فتح الباری، عسقلانی، ج ۸، ص ۳۹۱.

به هر حال، آنگاه که حکومت در دست پیامبراکرم (ص) بود، و آنان محکوم بودند، بر آن حضرت جرئت می‌کردند. گاه با آرزوی رحلت پیامبر، خیال ازدواج با همسرش را در سر می‌پروراندند، گاه با عبارات توهین آمیزی همسران پیامبر (ص) را مخاطب قرار می‌دادند.

آه، این چه جرئتی وقیحانه است؟ تصور رحلت رهبران دینی برای ارادتمندانشان بسیار دشوار است. آه چه مظلومیتی؟ آه چه غربتی؟

یا رسول‌الله «اصنأ بك یا حبيب قلوبنا فما اعظم المصيبة حيث انقطع عنا الوحى و حيث فقدناك». هنوز ۶۰ بهار از عمر شریف و مبارکت نگذشته بود که تو را درباره همسرانت آزدند! هواى ازدواج با همسرانت را پس از رحلت در سر پروراندند! با جمله‌های اهانت آمیز با ناموست سخن راندند! تا خدا فرمود (و ما کان لکم ان تؤذوا رسولاً الله و لا ان تنكحوا أزواجه من بعده أبداً)

آه چه جرئتی؟ آیا این قوم پس از آنکه خود به حکومت رسیدند، و فاطمه (س) و اهل بیت پیامبر (ص) در ظاهر محکوم و مقهور گردیدند، برای پی‌گیری اهدافشان جرأت نخواهند داشت؟ چون دختر پیامبر است؟ چون همسر علی است؟ چون مصیبت زده است؟ آن هم به بزرگترین مصائب؟ نه، این امور بر جرئت آنان می‌افزود.

اما هنوز جای سؤال است که چرا از شجاعت پیامبر (ص) و علی علیه السلام نمی‌هراسیدند و جرأت می‌کردند؟ یا به تعبیر دیگر، چرا پیامبر و علی صلوات الله علیهما از شجاعت و غیرت خود بهره نمی‌گرفتند، تا مخالفان چنان جرأت کنند و بر آنها چیره شوند؟

اولاً: خاندان پیامبر (ص) همانند دیگران نیستند.

آنچه آنان را به عکس العمل و می‌دارد فقط امر الهی و رضای اوست. آنان بر اساس تعصب، غضب، منافع شخصی، دفاع از خود و متعلقات خود حرکت نمی‌کنند. بلکه تنها مدافع دین و تابع وظیفه و امر الهی‌اند.

حضرت علی (ع) تنها بر اساس امر و فرمان عمل می‌کرد، او امر به صبر شده بود، پس امتثالاً لامر الله سبحانه صبر کرد.

ثانیاً: روشن است که اگر به همسر یا مادر و خواهر کسی - هر چند ضعیف و غیرشجاع - هجوم برند، او در خانه نخواهد نشست و به دفاع برمی‌خیزد. اما اگر بدانند که مهاجمین می‌خواهند با تحریک احساسات، وی را به عکس‌العمل وادارند تا به اهداف شوم خود برسند، اگر شخصی با تدبیر و عاقل و مسلط بر نفس خود باشد هیچگاه دشمن را با عکس‌العمل به اهدافش نمی‌رساند.

علی (ع) می‌دانست آشوب و جنجال هدف مهاجمین است، تا در پرتو آن امر را مشتبه نموده و فرصت را برای معرفی حق از علی و فاطمه علیهما السلام بگیرد. علی با صبر و بردباری نقشه شوم مهاجمین را خنثی کرد. و با فدا نمودن خود و همسرش، مسؤولیت بزرگ خود را برای حفظ دین ایفا و حجت را تا روز قیامت بر خلق تمام کرد. و به این ترتیب پرسشهای فراوانی را پیش‌روی تاریخ قرارداد، که از آن جمله است: چرا خورشید عمر فاطمه (س) به آن زودی غروب کرد؟ آیا به مرگ طبیعی بود؟ تهدید به آتش کشیدن خانه در آن تأثیر نداشت؟ آتش‌زدن در خانه چطور؟ در به پهلوزدن چطور؟

سقط جنین و بیماری پس از آن باعث شهادت نبود؟

اگر اینها نبود؟ یا اینها موجب شهادت نبود؟

پس چرا: همانطور که بخاری و مسلم می‌گویند: فاطمه (س) تا آخر عمر از ابوبکر قهر بود؟
« فغضبت فاطمة بنت رسول الله (ص) فهجرت ابا بکر فلم تزل مهاجرة حتى توفيت ».

صحيح بخاری، ج ۲، ص ۵۰۴، كتاب الخمس، باب ۸۳۷، ج ۱۳۶۵.

« فوجدت فاطمة علی ابی بکر فی ذلك فهجرته فلم تكلمه حتى توفيت. »

همان، ج ۳، ص ۲۵۲، كتاب المغازی، ب ۱۵۵ غزوه خیبر، حدیث ۷۰۴. و صحيح مسلم، ج ۴، ص ۳۰، كتاب الجهاد و السير، باب ۱۵، ج ۵۲.

چرا در بخاری آمده است: فاطمه (س) پنهان بخت سپرده شد؟

« فلما توفيت دفنها زوجها علی لیلًا ولم یؤذن بها ابا بکر وصلى علیها. »
همان.

چرا چنانکه بخاری نقل کرده: نیمه شب دفن گردید؟

همان.

چرا قبر تنها یادگار پیامبر (ص) هنوز مخفی است؟ چرا پس از گذشت سالها از این ماجرا، مسلم آورده است که:

علی (ع) ابوبکر و عمر را کاذب، اثم، غادر و خائن می‌دانست؟

قال عمر لعلى وعباس: « فرأيتماه (ابابکر) كاذباً اثمًا غادراً خائناً... فرأيتماي كاذباً اثمًا غادراً خائناً... »

صحيح مسلم، ج ۴، ص ۲۸، كتاب الجهاد و السير، باب ۱۵ حکم الفئ، حدیث ۴۹.

شاید اگر پس از آنچه بر فاطمه (س) گذشت علی (ع) پیامی‌خواست و با ضاربین و قاتلین فاطمه (س) درگیر می‌شد. امروز تحریف گران تاریخ می‌گفتند علی برای گرفتن حکومت به نبرد پرداخت و در زد و خوردها و درگیریها فاطمه کشته شد و علی (ع) قاتل فاطمه است. دیگر پاسخ سؤالات فوق چنین روشن نبود.

این قبیل امور از تحریف گران تاریخ بعید نیست، چه اینکه انکار شهادت حضرت فاطمه زهرا (س) کمتر از این نمی‌باشد. تحریف گران تاریخ، توجیه کنندگان حقایق، در مورد شهید جنگ صفین، عمّار یاسر، که پیامبر اکرم (ص) فرموده بود: « یقتله الفئة الباغية »:

« فراه النبي (صلى الله عليه و سلم) فينفض التراب عنه ويقول: تقتله الفئة الباغية ويح عمّار يدعوهم الى الجنة ويدعونه الى النار »

صحيح بخاری، ج ۱، ص ۲۵۴، كتاب الصلاة، باب ۳۰۴، التعاون في بناء المسجد.

تو را گروهی سرکش به شهادت می‌رسانند.

چون صدور این حدیث از پیامبر اکرم (ص) مورد اتفاق بود، و قابل انکار نبود، و یکی از ادله روشن بغی و بطلان قاتلین عمّار و رهبرشان بود، آنانکه برای دفاع از معاویه از هیچ مکابره‌ای روی گردان نبودند، روز را تاریخ و شب را روشن معرفی می‌کردند، مگر نگفتند علی قاتل عمّار است؟ چون وی را به جنگ آورده است؟ ! غافل از اینکه پیامبر اکرم (ص) در ادامه سخنش فرموده بود:

« يدعوهم الى الجنة و يدعوهم الى النار »

همان

عمّار آنان را به سوی بهشت می‌خواند و آنان عمّار را به سوی آتش دعوت می‌کنند.

و به این وسیله پیامبر اکرم (ص) مخالفان علی (ع) و رهبرشان را مصداق آیه شریفه:

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يُنصَرُونَ

سورة القصص، آیه ۴۱.

حضرت زهرا سلام الله علیها
درکوجه ها پیچیده بوی فاطمیه
یک دو قدم بردار سوی فاطمیه
مشکی ترین پرچم برای فاطمیه است
محزون ترین نوحه نوای فاطمیه

برگ پاییزی اگر برگ خزان را می برد مهر زهرا هم گناه شیعیان را می بردگی شود تا انتقام سیلی زهرا بگیریم شب بود و بقیع و مرتضی تنها بود بگداخته چون شمع ز سر تا پا بود می سوخت و قطره قطره آبش میکرد آن آتش غم که قاتل زهرا بود

حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود: خوشرویی با مؤمن، موجب دستیابی به بهشت می شود و خوشرویی نسبت به غیر مؤمن، انسان را از عذاب آتش حفظ می کند.

(فاطمه الزهرا بهجه قلب المصطفی: ج ۱، ص ۳۰۰)

بعد از این خورشید می ماند غریب ، می تراود از لبش ام یحیی . . .

از مشرق قلبم رسیده فاطمیه . رخت عزایم کو ، رسیده فاطمیه . . .

حضرت محمد (صلی الله علیه وآله) : فاطمه پاره تن من است . هر که او را بیازارد ، مرا آزرده خاطر کرده است و هر که او را شاد کند ، مرا نیز خوشحال نموده است .

ما گوشه نشینان غم فاطمیه ایم محتاج عطا و کرم فاطمیه ایم عمری است که از داغ غمش سوخته ایم دیدم که

از پس در پهلوی من شکسته است

فریاد من در آنجا علی علی علی بود

بر روی سینه من با میخ در نوشتند

این جرم گفتن علی علی علی بود

من هم زخون سینه بر روی در نوشتم

تنها گناه زهرا علی علی علی بود زان روزی که سیلی خورد زهرا

سینه شد روزگار اهل معنا

شنیدم ز عارفی که می فرمود

حکم فرج را کند زهرا ی سیلی خورده امضای کاش فدک این همه اسرار نداشت

ای کاش مدینه در و دیوار نداشت

فریاد دل محسن زهرا این بود

ای کاش در سوخته مسمار نداشت

کاش قلبم به قبرش راه داشت

کاش زهرا هم زیارتگاه داشت

می خواست رخس پیش عدو زرد نباشد

ای کاش یکی بود در آن کوچه و می گفت



فاطمه زهرا (س) چگونه اسوه ای است؟

دین - شفقنا نوشت: دکتر رسول جعفریان، مورخ و محقق تاریخ اسلام و استاد دانشگاه تهران با طرح این پرسش که 'فاطمه زهرا (س) چگونه اسوه ای است؟' آورده است:

زندگی و کلام فاطمه زهرا (س) برگرفته از تربیت الهی و قرآنی و نبوی است و به همین جهت آنچه از ایشان روایت شده است، پایه و اساسی است برای این اصل که حضرتش اسوه و الگویی است که می باید بیشتر او را شناخت و از ایشان پیروی کرد.

معصومین اسوه‌هایی برای زندگی مادی و معنوی ما هستند، اسوه‌هایی که در حوزه اخلاق و فقه میراثی را برای ما به یادگار گذاشته اند و ما با پیروی از آنان، به رنگ آنان در می آییم. بنابراین تلاش برای از دسترس خارج کردن معصومین، در سایه عبارات غلوآمیز، کمترین نتیجه‌اش دور کردن آنان از درون زندگی ما انسانهاست که نیازمند یک الگوی منطقی و معقول و طبیعی در زندگی هستیم. اگر جز این باشد، بحث پیروی و الگوی گیری و تأکیدی که قرآن در باره رسول خداوند دارد که «ولکم فی رسول الله اسوة حسنة» معنای جدی نخواهد داشت. بنابراین باید در زندگی فاطمه زهرا (س) درنگریست و به دنبال یک الگو بود. آن حضرت با همه قداست و قدسیتی که دارد و از چهار زن برتر عالم یعنی مریم، آسیه، خدیجه و فاطمه است، و از ایشان به عنوان «سیده نساء العالمین» یاد شده است، اما مثل همه زنان زندگی می کند و در چارچوب اخلاقیات دینی و آموزه های قرآن و آنچه از میراث پدر گرفته گذران عمر می‌کند.

در اینجا به چند نمونه از مواردی که از سیره آن حضرت در منابع معتبر نقل شده است، به مناسبت ولادت آن بانوی عزیز تقدیم می کنیم:

* کلینی از منابع خود نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: علی علیه السلام شبیه ترین مردم در روش و سیره به رسول الله بود. خودش نان و روغن می‌خورد، اما به مردم نان و گوشت می‌خوراند. آن حضرت فرمود: علی علیه السلام آب می آورد، هیزم تهیه می‌کرد و فاطمه سلام الله علیها گندم یا جو را آرد کرده، خمیر می نمود و نان می‌پخت. امام صادق افزود: فاطمه زهرا (س) از زیباترین زنان بود، چنان که گویی دو گونه اش، بمانند دو گل است. درود خداوند بر او و بر پدرش و شوهر و فرزندان طاهرش باد. (کافی: ۸ / ۱۶۵).

* از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام نقل شده است که فرمود: فاطمه چنان بود که وقتی دعا می‌کرد، برای زنان و مردان مؤمن دعا می‌کرد، اما برای خود دعایی نمی کرد. از آن حضرت پرسیدند که چرا برای مردم دعا می‌کند، اما برای خودش خیر. فرمود: الجار ثم الدار. اول همسایه پس از آن اهل خانه. (وسائل الشیعه: ۷ / ۱۱۳).

* ابن فهد حلی گوید: روایت شده است که گریه و زاری ابراهیم تا حد یک میل شنیده می شد آنچنان که خداوند در قرآن او را با این سخن خود ستایش کرده است که «ان ابراهیم لحلیم اواه». در وقت نماز صدایی از او شنیده می شد که مانند جوشیدن آب در ظرف بود. همین صدایی بود که از سینه رسول الله هم شنیده می شد. و فاطمه از ترس خدای متعال در نمازش، نفسش به شمارش می افتاد. (مستدرک الوسائل: ۴ / ۱۰۰).

* یکی از بهترین شب های سال، شب ۲۲ رمضان است. آنچنان که سول خدا فرش و رختخواب خویش را در دهه آخر رمضان جمع می کرد و اهل خانه را در شب ۲۳ بیدار می کرد، به صورت های خواب آلود آب می زد، چنان که

فاطمه زهرا (س) نیز همه اهل خانه را از خواب بیدار کرده، آنها را با کم کردن غذا بیدار نگاه می داشت و از میانه روز تمهید کار می کرد و می فرمود: کسی که از خیر این شب بی نصیب بماند، محروم است. (مستدرک: ۴۷۰/۷).

* شیخ صدوق با سند خود از زید بن علی بن الحسین از پدرانش از فاطمه زهرا (س) روایت کرده است که شنیدیم که رسول خدا فرمود: در روز جمعه ساعتی است که هر مرد مسلمانی که در آن ساعت خیری از خداوند بخواهد، خداوند نصیب او خواهد کرد. عرض کردم: آن چه ساعتی است؟ فرمود: زمانی است که نیمی از خورشید غروب کرده است. پس از آن حضرت فاطمه به غلام خود می فرمود تا روی بام برود و هرگاه نصف خورشید غروب کرد او را آگاه کند تا در آن لحظه دعا کند. (بخار: ۸۶ ص ۲۶۹).

* یکی از عادات حضرت زهرا (س) رفتن به مزار شهدا بود. این سنت را تا آخر عمر رعایت می کرد چنان صدوق در کتاب شریف من لایحضره الفقیه نقل کرده است: فاطمه زهرا در صبح شنبه ای به زیارت قبر شهداء آمده، سر قبر حمزه می آمد و در آنجا بر آنان رحمت فرستاده و طلب مغفرت می کرد.
* راوندی از سلمان فارسی نقل کرده است: فاطمه زهرا نشسته بود و آسیاب دستی برابریش بود، جو را آرد می کرد و دسته آن خونی شده بود، حسین هم در گوشه ای از خانه گریه می کرد. عرض کردم: فضا این کارها را انجام می دهد. فاطمه گفت: رسول خدا به من توصیه کرده است که یک روز فضا و روز دیگر من کارها را انجام دهم. دیروز روز او بوده است. (خرائج: ۵۳۰/۱).

* ابن مسعود گوید: مردی نزد فاطمه سلام الله علیها آمد و گفت: ای دختر پیامبر! آیا رسول خدا چیزی برای شما باقی گذاشت که من از آن بهره برم؟ فاطمه جاریه خود را صدا کرده فرمود: آن جریده را بیاور. جستجو کرد اما نیافت، حضرت فرمود: حتما باید پیدا شود، این جریده برای من معادل حسن و حسین است. پس یافت شد. در آن چنین نوشته شده بود: مؤمن نیست کسی که همسایه از دستش ایمن نباشد. کسی که به خدا و قیامت باور دارد، همسایه اش را آزار نمی دهد. کسی که به خدا و قیامت معتقد است سخن نیک گوید یا ساکت می ماند. خداوند انسان صبور عقیف را دوست دارد، چنان که از ناسزا گوی درخواستگر لجوج بغض دارد. حیاء از مؤلفه های ایمان است و ایمان در بهشت است و فحاشی از بد زبانی است و بدزبان در جهنم است. (التذکره الحمدونیة، ج ۲، ص: ۲۳۰)

سخن اخیر نشانگر آن است که آن حضرت میراث مکتوبی هم از پدر داشته که در آن کلمات حکمیانه بوده و بسا همین باشد که به مصحف یا به تعبیر بهتر صحیفه فاطمه شهرت داشته است.

نظر آیت الله صافی درباره زمان عزاداری برای حضرت زهرا(س)

دین - پایگاه اطلاع رسانی آیت الله صافی نوشت:

آیت الله صافی گلپایگانی در پاسخ با به استفتاء جمعی از مومنین، نظر خود را پیرامون شیوه و زمان عزاداری برای حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (سلام الله علیها) اعلام کردند.

متن استفتاء و پاسخ این مرجع تقلید بدین شرح است:

بسمه تعالی

محضر مبارک مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله

با سلام و احترام؛

ضمن عرض تسلیت به مناسبت فرارسیدن ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا دختر گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، بفرمایید با توجه به معلوم نبودن دقیق تاریخ شهادت آن بزرگوار، بهترین ایام جهت عزاداری برای حضرت چه روزهایی است؟ و بهترین نوع عزاداری در این شهادت عظمی چیست؟

با تشکر/جمعی از مؤمنین

پاسخ آیت الله صافی:

بسم الله الرحمن الرحيم

علیکم السلام و رحمة الله

نسبت به روز شهادت حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها اقوال مختلفی ذکر شده است، لکن آنچه بیشتر مورد توجه علماء واقع شده است فاطمیه اول و فاطمیه دوم در ماه جمادی الاولی و جمادی الثانیة است؛ و شایسته است که شیعیان از روز سیزدهم جمادی الاولی تا سوم جمادی الثانیة سوگوار، و با انجام مراسم عزاداری آن حضرت، ارادت و موذت خود را به اهل بیت علیهم السلام اظهار نمایند و از انجام مراسمی که موجب وهن مراسم شهادت آن حضرت است، اجتناب نمایند.

بهترین عزاداری، بیان فضائل و مناقب و مصائب آن حضرت و ذکر اخلاق و سیره عملی و دفاع ایشان از امام مظلوم

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام است که در همه اعصار باید برای مردم تبیین شود. انشاء الله تعالی مؤمنین با تمسک به قرآن و عترت به بهترین صورت ممکن به ساحت مقدس آن بزرگوار عرض ادب و اخلاص نمایند، به ویژه بانوان متدینه با حفظ حجاب و عفت و پاکدامنی، ایشان را الگویی خود قرار دهند. لطف الله صافی/ ۱۰ جمادی الاولی ۱۴۳۳



لحظات وداع حضرت فاطمه (س) در اوراق تاریخ

دین - در منابع شیعه و سنی در زمینه شهادت حضرت زهرا علیها السلام مطالبی اعم از تاریخی و روایی ذکر شده است که در این مطلب اجمالاً به آن می‌پردازیم.

به روایت سلیم بن قیس

سلیم بن قیس می‌گوید:

از ابن عباس شنیدم که می‌گفت: چون بیماری حضرت فاطمه علیها السلام شدید شد، علی علیه السلام را طلبید و فرمود:

"وصیت می‌کنم تو را که بعد از من با امامه دختر خواهر من زینب ازدواج کنی و تابوت مرا چنانچه ملائکه برای من وصف کردند، بسازی، و نگذاری احدی از دشمنان خدا در [تشییع] جنازه من حاضر شوند.

پس همان روز فاطمه علیها السلام از دنیا رحلت کرد. از صدای گریه، مدینه به لرزه در آمد و مردم را دهشتی روی داد مانند روز وفات حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم."

پس ابوبکر و عمر به تعزیه حضرت علی علیه السلام آمدند و گفتند:

تا ما حاضر نشویم بر دختر رسول خدا نماز ن گزار.

چون شب رسید، حضرت علی علیه السلام، عباس و فضل پسر او و مقداد و سلمان و ابوذر و عمار را طلبید و بر جنازه حضرت فاطمه علیها السلام نماز گزارد و او را دفن نمود. چون صبح شد، مقداد به ابوبکر و عمر گفت:

ما دیشب فاطمه را دفن کردیم. عمر به ابوبکر گفت: نگفتیم چنین خواهند کرد؟ عباس گفت: فاطمه خود چنین

وصیت کرده بود که شما بر او نماز نخوانید. عمر گفت: شما کینه قدیم خود را هرگز ترك نمی‌کنید، والله که می‌روم او را از قبر در آورم و بر او نماز می‌کنم. امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمود: به خدا سوگند اگر این کار را انجام

دهی، شمشیر خود را از غلاف بکشیم و در نیام نکنم تا تو را و جماعت بسیاری را به قتل رسانم. بعد از این، ایشان

توطئه کردند که علی علیه السلام را به قتل رسانند و گفتند: تا او را نکشیم ما به اهداف خود نمی‌رسیم. ابوبکر

گفت: چه کسی این جرات را می‌کند؟ عمر گفت: خالد بن ولید. پس او را طلبیدند و گفتند: می‌خواهیم تو را بر امر

عظیمی بگماریم.

گفت: مرا بر هر کاری می‌خواهید بگمارید، اگرچه بر کشتن علی باشد. گفتند: از برای همین تو را طلبیدیم. خالد

گفت: چه وقت او را به قتل برسانم؟ ابوبکر گفت: در وقت نماز در پهلوی او بایست، چون سلام نماز گوید گردن او را

بزن. چون در آن وقت، اسماء بنت عمیس که پیشتر همسر جعفر طیار بود در خانه ابوبکر زندگی می‌کرد. بر توطئه

ایشان مطلع شد، کنیزک خود را گفت: برو به خانه علی و فاطمه علیها السلام به دور خانه ایشان بگرد و این آیه را

بخوان. " وَ جَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَى قَالَ يَا مُوسَى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّي لَكَ مِنَ

النَّاصِحِينَ." (سوره قصص؛ آیه ۲۰) چون کنیزک آمد و این آیه را خواند، علی علیه السلام فرمود: به خاتون خود بگو:

خدا تو را رحمت کند، ایشان قدرت آن ندارند، اگر ایشان مرا بکشند چه کسی با ناکثان و قاسطان و مارقان قتال

خواهد کرد. پس حضرت وضو ساخت و به مسجد رفت و مشغول نماز شد. خالد بن ولید آمد و در پهلوی آن حضرت

ایستاد، پس ابوبکر در اثنای نمازش پشیمان شد، ترسید که اگر علی علیه السلام شمشیر بکشد؛ اول او را بکشد،

پس تشهدش را بسیار طول داد تا آن که نزدیک شد تا آفتاب در آید، زیرا می‌ترسید که اگر سلام بگوید خالد به گفته

او عمل کند و فتنه‌ای بر پا شود، پس پیش از سلام نمازش گفت: ای خالد! مکن آنچه را گفته بودم، اگر بکنی تو را

خواهم کشت. (کتاب سلیم بن قیس؛ ص ۲۵۵ / احتجاج: ۱/ ۲۴۰) و این فتنه دفع شد.

به روایت شیخ صدوق

همچنین شیخ صدوق روایت کرده است: چون از جانب حق تعالی خبر وفات آن سرور بانوان دو عالم در رسید، امّ ایمن را طلبید و او معتمدترین زنان نزد آن بانو بود- فرمود:

ای امّ ایمن خبر وفاتم، به من رسیده، پس علی را برای من بطلب. چون حضرت امیرعلیه السلام حاضر شد، فرمود: ای پسر عمّ! تو را به انجام مواردی وصیت می‌کنم. حضرت امیر علیه السلام فرمود: هر چه می‌خواهی بگو، فرمود: وصیت‌های من اول آن است که امامه دختر زینب را بعد از من به همسری برگزینی که تربیت کننده فرزندان من باشد و برای ایشان در مهریانی همانند من است، و تابوتی برای من بساز مثل آنچه ملائکه برای من تصویر کردند و به من نشان دادند. حضرت فرمود: ای فاطمه به من بنما که چگونه ایشان به تو نشان دادند؟ پس فاطمه علیها السلام روشی را که ملائکه از جانب حق تعالی برای او وصف کرده بودند به آن حضرت نشان داد. پس فرمود: وصیت سوم من آن است که در هر ساعت از شب و روز که وفات نمایم، در همان ساعت مرا دفن کنی و تأخیر نمایی، و نگذاری احدی از دشمنان خدا که بر من ستم کرده‌اند، بر جنازه من حاضر شوند و بر من نماز خوانند. حضرت امیر علیه السلام فرمود: چنین خواهم کرد.

پس آن بانوعلیها السلام در نیمه شب به ریاض جنت انتقال یافت. حضرت علی علیه السلام در همان ساعت مشغول تجهیز و تکفین آن حضرت گردید. پس از آن که از غسل و دفن فارغ شد، جنازه را بیرون آورده و جریدی از درخت خرما روشن کرده و با جنازه آن حضرت بیرون آمدند، تا آن که در همان شب بر آن حضرت علیها السلام نماز گزارند و جسد مطهرش را دفن کردند... (علل الشرایع؛ ۱۸۵) علامه مجلسی می‌نویسد: در مدت زندگانی آن بانو علیها السلام بعد از پدر بزرگوارش، اختلاف نظر بسیاری میان خاصّه و عامّه می‌باشد، از شش ماه بیشتر و از چهل روز کمتر نگفته‌اند، و احادیث معتبر دلالت می‌کند بر آن که بقای آن حضرت علیها السلام بعد از پیغمبر، هفتاد و پنج روز بوده است. ابوالفرج اصفهانی در کتاب مقاتل الطالبیین از حضرت امام محمدباقر علیه السلام روایت کرده است: مدت بقای آن حضرت علیها السلام بعد از پدر خود؛ سه ماه بود. (مقاتل الطالبیین؛ ۴۹)

روایات درباره سن حضرت زهرا (س)

در روز وفات آن حضرت نیز اختلاف نظر بسیار است، اکثر علمای امامیه گفته‌اند در روز سوّم جمادی الاول واقع شد. همچنین در سن شریف حضرت فاطمه علیها السلام در وقت وفات، اختلاف نظر بسیار است، اکثر روایات معتبر دلالت می‌کند بر آن که سن شریف آن بانو علیها السلام در آن وقت، هیجده سال بوده، و قول صحیح و مشهور میان علمای امامیه همین قول است.

به روایت کتاب روضة الواعظین

در کتاب روضة الواعظین روایت کرده‌اند که حضرت فاطمه علیها السلام را بیماری شدیدی عارض گردید و تا چهل روز ممتد شد، چون خبر وفات آن حضرت علیها السلام به او رسید امّ ایمن و اسماء بنت عمیس و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام را حاضر ساخت و گفت: ای پسرعمّ! از آسمان خبر فوت به من رسیده و من عازم سفر آخرتم، تو را وصیت می‌کنم به چیزی چند که در خاطر دارم.

حضرت امیر علیه السلام فرمود: ای دختر رسول خدا آنچه خواهی وصیت کن. پس بر بالین آن حضرت نشست و هر که در آن خانه بود بیرون کردند. پس ساعتی هر دو گریستند. حضرت علی علیه السلام سر فاطمه علیها السلام را مدتی به دامن گرفت و به سینه خود چسباند و فرمود:

هر چه می‌خواهی وصیت کن، آنچه فرمایی به عمل می‌آورم و امر تو را بر امر خود اختیار می‌کنم. فاطمه علیها السلام فرمود: خدا تو را جزای خیر دهد ای پسرعمّ رسول خدا، وصیت می‌کنم تو را اول که بعد از من امامه را به عقد خود درآوری. او برای فرزندان من مثل من است. پس فرمود: برای من تابوتی قرار ده، زیرا که ملائکه را دیدم که صورت تابوت برای من ساختند. پس فرمود: باز وصیت می‌کنم تو را که نگذاری که یکی از آنها که بر من ستم کرده و حقّ مرا غصب کردند بر جنازه من حاضر شوند، زیرا که ایشان دشمن من و دشمن رسول خدایند، و نگذاری که احدی از ایشان و نه از اتباع ایشان، بر من نماز بخوانند، و مرا در شب دفن کنی، در وقتی که دیده‌ها در خواب باشد. (روضه الواعظین؛ ۱۵۱)

روایت کشف الغمّه

در کشف الغمّه روایت کرده‌اند چون وفات حضرت فاطمه علیها السلام نزدیک شد، اسماء بنت عمیس را گفت: آبی بیاور که من وضو بگیرم، پس وضو گرفت - به روایتی دیگر غسل کرد - و بوی خوش طلبیده و خود را خوشبو گردانید و جامه‌های نو طلبید، پوشید و فرمود:

ای اسماء! جبرئیل در وقت وفات پدرم از بهشت، چهل درهم کافور آورد، حضرت آن را سه قسمت کرد و یک بخش را از برای خود گذاشت و یکی را برای من و یکی را برای علی، آن کافور را بیاور که مرا به آن حنوط کنند. چون کافور را آورد، فرمود: نزدیک سر من بگذار، پس رو به قبله خوابید و جامه‌ای بر روی خود کشید و فرمود: ای اسماء مدتی صبر کن، بعد از آن مرا صدا کن، اگر جواب نگویم، علی را طلب کن و بدان که من به پدر خود ملحق گردیده‌ام.

اسماء ساعتی انتظار کشید، بعد از آن فاطمه علیها السلام را ندا کرد، صدایی نشنید، پس گفت: ای دختر مصطفی، ای دختر بهترین فرزندان آدم، ای دختر بهترین کسی که بر روی زمین راه رفته است، ای دختر آن کسی که در شب معراج به مرتبه قاپ قوسین او ادنی رسیده است. چون جواب نشنید جامه را از روی مبارکش برداشت، دید که مرغ روحش به ریاض جنت پرواز کرده است، پس بر روی آن حضرت افتاد و آن حضرت را می‌بوسید و می‌گفت: چون به خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌رسی، سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان.

در این حال امام حسن و امام حسین علیهما السلام از در آمدند و گفتند: ای اسماء! چرا مادر ما در این وقت به خواب رفته است؟ اسماء گفت: مادر شما به خواب نرفته ولیکن به رحمت خداوندی واصل گردیده است، پس حضرت امام حسن علیه السلام خود را بر روی آن حضرت افکند و روی انورش را می‌بوسید و می‌گفت: ای مادر با من سخن بگو پیش از آن که روحم از جسد مفارقت کند، و حضرت امام حسین علیه السلام بر پایش افتاد و می‌بوسید و می‌گفت: ای مادر بزرگوار! منم فرزند تو حسین. با من سخن بگو پیش از آن که دلم شکافته شود و از دنیا مفارقت کنم. پس اسماء گفت: ای دو جگر گوشه رسول خدا بروید و پدر بزرگوار خود را خبر کنید و وفات مادر خود را به او برسانید. پس ایشان بیرون رفتند، چون نزدیک مسجد رسیدند صدا به گریه بلند کردند، پس صحابه به استقبال ایشان دویدند و گفتند: سبب گریه شما چیست ای فرزندان رسول خدا؟ حق تعالی هرگز دیده شما را گریان نگرداند، مگر جای جدّ خود را خالی دیده‌اید و از شوق ملاقات او گریان گردیده‌اید؟ گفتند: مادر ما از دنیا مفارقت نمود. چون امیرالمؤمنین این خبر را شنید، فرمود: بعد از تو خود را به که تسلی دهم. (کشف الغمّة؛ ۱۲۲/۳)

چون این خبر در مدینه منتشر گردید، شیون از خانه‌های مدینه بلند شد، و مردم جمع شده بودند و گریه می‌کردند و انتظار بیرون آمدن پیکر حضرت را می‌کشیدند. پس ابوذر بیرون آمد و گفت: بیرون آوردن آن حضرت را به تأخیر انداختند، پس مردم متفرق شده، برگشتند. چون پاسی از شب گذشت و دیده‌ها به خواب رفت، جنازه را بیرون آوردند، امیرمؤمنان و حسن و حسین علیهم السلام و عمّار و مقداد و عقیل و زهیر و ابوذر و سلمان و بریده و گروهی از بنی‌هاشم و خوّاص آن حضرت، بر آن بانوعلیها السلام نمازگزارند و در همان شب دفن کردند. حضرت علی علیه السلام بر دور قبر آن حضرت هفت قبر دیگر ساخت که ندانند قبر آن بانو علیها السلام کدام است.

به روایات دیگر
به روایتی دیگر چهل قبر دیگر را آب پاشیدند که قبر آن حضرت مشخص نباشد و به روایت دیگر قبر آن حضرت را با زمین هموار کرد که علامت قبر معلوم نباشد؛ این کارها برای آن بود که موضع قبر آن حضرت را ندانند و بر قبر ایشان نماز نخوانند و خیال نبش قبر آن را به خاطر نگذرانند. (روضه الواعظین؛ ۱۵۱) به این سبب در مورد محل قبر آن بانو علیها السلام اختلاف نظر واقع شده است: بعضی گفته‌اند در بقیع نزدیک قبور ائمه بقیع است و بعضی گفته‌اند میان قبر حضرت رسالت و منبر آن حضرت دفن شده است، زیرا که حضرت فرمود: میان منبر و قبر من باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر درّی از درهای بهشت است. اصح آن است که آن حضرت را در خانه خود دفن کردند، چنانچه روایت صحیح بر آن دلالت می‌کند. ابن شهر آشوب و دیگران روایت کرده‌اند چون خواستند که آن حضرت علیها السلام را در قبر گذارند، دو دست شبیه دست‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله از میان قبر پیدا شد، و آن حضرت را گرفت و به قبر برد. (مناقب ابن شهر آشوب؛ ۴/۱۴۱ با کمی اختلاف).
بودم.

به روایت مفصل

مفصل از حضرت صادق علیه السلام سؤال نمود: فاطمه علیها السلام را چه کسی غسل داد؟ حضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام غسل داد؛ زیرا که فاطمه، صدیقه و معصومه بود، و معصوم را به غیر از معصوم غسل نمی‌دهد، چنانچه مریم را حضرت عیسی علیه السلام غسل داد. (علل الشرایع؛ ص ۱۸۴) از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: به چه سبب حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، فاطمه علیها السلام را در شب دفن نمود؟ حضرت فرمود: برای آن که فاطمه علیها السلام وصیت کرده بود که آن دو مرد اعرابی که هرگز ایمان به خدا و رسول نیاورده بودند، بر او نماز نخوانند. (علل الشرایع؛ ص ۱۸۵) از حضرت علی علیه السلام، از علت دفن فاطمه علیها السلام در شب پرسیدند؟ فرمود: زیرا که او خشمناک بود بر جماعتی و نمی‌خواست آنها بر جنازه او حاضر شوند، و حرام است بر کسی که ولایت و محبت آن جماعت را داشته باشد، که بر احدی از فرزندان فاطمه نماز کند. (امالی شیخ صدوق؛ ص ۵۲۳)

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام روایت کرده است، هفت کس بر جنازه حضرت فاطمه علیها السلام نمازگزارند: ابوذر، سلمان، مقداد، عمّار یاسر، خذیفه، عبدالله بن مسعود، و من امام ایشان بودم. (خصال؛ ۳۶۱) منبع: برگزیده از کتاب جلاء العیون، علامه محمدباقر مجلسی / از صفحه (۶۰ تا ۷۳) / اقتباس: علی لباف

مصائب حضرت زهرا (س) مرگ پدر

حال رسول خدا صلی الله علیه و آله بدتر شد، سرش را در دامن علی علیه السلام گذاشت و بی هوش گشت. زهرا علیها السلام به صورت نازنین پدر نگاه می‌کرد و اشک می‌ریخت و می‌فرمود: «آه، به برکت وجود پدرم باران نازل می‌شد و دادرسی یتیمان و پناه بیوه زنان بود.»
صدای ناله‌ی زهرا علیها السلام به گوش پیامبر رسید، دیده گشود و با صدای ضعیف فرمود: دختر عزیزم! این آیه را بخوان: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ، أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ». (۳۷)
از مرگ چاره‌ای نیست، چنانکه پیغمبران مردند من نیز خواهم مرد. اما چرا ملت هدف مرا تعقیب نمی‌کنند و قصد سقوط و عقب نشینی دارند؟!

از شنیدن این سخن گریه ی زهراعلیها السلام شدیدتر شد. رسول خداصلی الله علیه وآله از احوال پریشان و چشم گریان دختر عزیزش منقلب شد، خواست او را تسلی دهد اما مگر به آسانی می توان او را آرام نمود. ناگاه فکری به خاطرش رسید، به فاطمه اشاره کرد نزدیک بیا. وقتی صورتش را نزدیک پدر برد آن حضرت رازی در گوش او گفت. حاضرین دیدند صورت فاطمه علیها السلام برافروخته شد و در همان ناراحتی تبسم کرد. از این تبسم نابهنگام تعجب نمودند. علت خنده را از خودش پرسیدند، فرمود: «تا پدرم زنده است رازش را فاش نمی کنم!» بعد از مرگ پدر آشکار ساخت و گفت:

«پدرم در گوش من فرمود: فاطمه جان! مرگ تو نیز نزدیک است؛ تو اولین فردی هستی که به من ملحق خواهی شد.»

اشاره ای به کربلا

فاطمه علیها السلام می دانست که پس از این وداع، دیگر دیداری نیست، یک دختری هم در کربلا وقتی که پدرش می خواست به میدان برود، و او می دانست که دیگر پدر را زنده نخواهد دید، جلو آمد و گفت:

«يَا أَيُّهَا اسْتَسَلَّمَتْ لِلْمَوْتِ؟»؛ پدر جان! آیا آماده شهادت شده ای؟»

امام فرمود: «آخر چگونه تسلیم مرگ نشود کسی که یار و یاور ندارد.»

سکینه گفت: «يَا أَيُّهَا رُدُّنَا إِلَى حَرَمِ جَدِّنَا؟»؛ حالا که آماده ی مرگ شده ای پس ما را در این صحرا و در دست دشمن رها مکن، به حرم جدمان برگردان.»

امام فرمود: «فرزندم! مرا امان نمی دهند، اگر مرغ قطا را به حال خود گذارند در لانه اش می خوابد.»

صدای شیون زنان از این سخن امام بلند شد؛ سکینه که بیش از همه ناراحت بود و ساکت نمی شد، امام حسین علیه السلام او را به سینه چسبانید و اشکهایش را از صورتش پاک کرد و فرمود: «سکینه جان! بدان که بعد از مرگ من گریه زیادی خواهی داشت، ولی تا جان در بدن دارم با اشک خود قلب مرا آتش مزین.» (۳۸)

غربت مولا!

بعد از جنایت بین در و دیوار قنغد ملعون با همراهانش بدون اجازه به خانه علی هجوم آوردند. علی علیه السلام سراغ شمشیرش رفت، ولی آنان زودتر به طرف شمشیر آن حضرت رفتند، و با و عده ی زیادشان بر سر او ریختند. عده ای شمشیرها را به دست گرفتند و بر آن حضرت حمله ور شدند و او را گرفتند و بر گردن وی طنابی(سیاه) انداختند.

و بنا بر نقلی دست علی علیه السلام را نیز با طناب بستند.

اشاره ای به کربلا

اگر در این واقعه ی جانسوز و این توطئه شوم، ریسمان به دست علی نمی بستند و به گردن آن امام مظلوم نمی انداختند؛ (۳۹) در کربلا نیز کسی به خود اجازه نمی داد به اهلیت امام حسین علیه السلام و امام زین العابدین علیه السلام غل و زنجیر ببندد!

وصیت فاطمه علیها السلام

روزی حضرت زهراعلیها السلام فرا رسیدن مرگ خود را با علی علیه السلام اعلام کرد. و در این بین سخنانی از روی صداقت با یکدیگر گفتند، و مهر و علاقه ی بی پایان خویش را نسبت به هم ابراز داشتند. در این جا بود که احساسات و عواطف آن دو یار مهربان و دو همسر نمونه اسلام چنان تحریک شد که نتوانستند از گریه خودداری کنند. ساعتی را با هم گریستند و به یاد دوران کوتاه زندگی زناشویی که در جهانی از صفا و مهر و علاقه و صداقت و درستی و پاکدامنی و فداکاری بود اشک ریختند، و به یاد زحمات طاقت فرسا و فداکاریها و گرفتاریهای همدیگر ناله کردند، تا شاید به وسیله ی اشکهای چشم، آتش درونی خود را که نزدیک بود کالبدشان را محترق سازد خاموش کنند. بعد از آن که گریه شان آرامتر شد، علی بن ابیطالب علیه السلام سر همسرش را در دامن گرفت، فرمود: ای دختر پیغمبر! هر چه میل داری وصیت کن و مطمئن باش که از وصایای تو تخلف نخواهم کرد. فاطمه علیها السلام به موضوعاتی وصیت نمود که در این جا به سه مورد آن اشاره می کنیم:

۱- ای پسر عمو! فرزندانم یتیم می شوند، با آنان مدارا کن.

۲- برای من تابوتی تهیه کن که در موقع حمل جنازه، بدنم پیدا نباشد، و طرز ساختمانش چنین و چنان نباشد.

۳- مرا شبانه غسل بده و کفن کن و به خاک بسپار، و اجازه نده اشخاصی که حقم را غصب کردند و اذیت و آزارم نمودند بر من نماز بخوانند یا به تشییع جنازه ام حاضر شوند. (۴۰)

و نیز آمده که عرض کرد: برایم سوره ی یس بخوان! پس از آنکه تمام شد بدان که از این دنیا رفته ام. (۴۱)

آه! علی علیه السلام روی به سوی دیگر می گرداند تا فاطمه قطرات اشک چشمش را نبیند. این اندوه و دردی که آمیخته با مهر و محبت فاطمه بود، به صورت اشک از چشم علی جاری شد.

علی را خبر کنید

اسماء به دو فرزند داغ‌دیده زهرا علیها السلام که در مرگ مادر اشک می ریختند و ندبه می کردند، عرض کرد: «ای فرزندان رسول خدا صلی الله علیه وآله زود به سراغ پدرتان بروید و او را از مرگ مادرتان باخبر کنید!» آن دو نیز رفتند تا نزدیک مسجد رسیدند، در آن وقت صدای خویشتن را به گریه بلند کردند. گروهی از صحابه دور آنان جمع شدند و از سبب گریه آنها پرسیدند، فرمودند: آخر مادرتان از دنیا رفت. (۴۲) علی علیه السلام از این خبر آن چنان دگرگون شد که بی حال به پشت افتاد، آب به صورتش پاشیدند، وقتی که حالش خوب شد، با ندایی جانسوز فرمود:

«ای دختر محمد! به چه کسی خود را تسلیت بدهم؟ تا زنده بودی مصیبت و اندوه و غم خود را به تو تسلیت می‌دادم، اکنون بعد از تو چگونه آرام بگیرم؟» (۴۳)

اشاره ای به کربلا

در کربلا نیز وقتی قمر بنی هاشم علیه السلام در کنار علقمه به شهادت رسید، حسین بن علی علیه السلام بود تا خبر شهادت او را خیمه‌ها برساند؛ لذا آمد عمود خیمه ی عباس را کشید، خیمه به زمین آمد، یعنی بدانید که عباس را کشتند!

اما حسین جان! کسی نبود آن هنگام که مظلومانه به شهادت رسیدی، خبر تو را به خیمه‌ها رساند، از این رو ذوالجناح به سوی خیمه‌ها رفت، اهل حرم صدای پای او را شنیدند، با یکدیگر گفتند که حسین آمد! اما وقتی اسب بدون سوار را دیدند فهمیدند که حسین را نیز کشتند!

لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

تکفین فاطمه

علی علیه السلام بعد از آن که کار غسل دادن را به انجام رساند، او را برداشت و در درون کفن هایش جای داد، آن گاه وی را با پارچه‌ای که رسول خدا صلی الله علیه وآله را با آن خشک نموده بود، خشک کرد، و سپس او را با حنوط بهشتی که پیامبر صلی الله علیه وآله فرموده بود و از حنوط دنیا کاملاً متمایز بود، حنوط کرد، سپس وی را در کفن هایش پوشاند و در هفت قطعه پارچه کفن نمود. (۴۴)

اشاره ای به کربلا

شهید اگر چه غسل ندارد ولی کفن ندارد، و لباس وی کفن اوست. (۴۵)

چنانکه وقتی شب عاشورا فرا رسید، امام حسین علیه السلام به یاران فرمود: لباسهایتان را بشوید و فردا لباس تمیز در بر کنید تا کفن‌های شما باشد. (۴۶)

اما وقتی عصر عاشورا فرا رسید، زینب علیها السلام بیکر برادر را پیدا کرد و با اندوه فراوان نگاه می کرد که حتی آن کهنه پیراهن را هم از بدن مطهر سیدالشهدا علیه السلام درآورده بودند و امام علیه السلام بی کفن روی بیابان و زیر آفتاب سوزان کربلا افتاده بود!

استقبال پدر!

چون می خواستند حضرت زهرا علیها السلام را در قبر گذارند، دو دست از میان قبر شبیه به دستان رسول خدا صلی الله علیه وآله پیدا شد و آن حضرت را گرفت و به قبر برد. (۴۷) شاید این مسأله که با چشم ملکوتی امیرالمؤمنین علیه السلام دیده شده است، اشاره ای باشد به این که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای کمک به علی علیه السلام و تحویل گرفتن امانت خود به استقبال آمده است. اما جا داشت پیامبر به علی می فرمود: ای علی! امانت من پهلو شکسته نبود! و بازو و صورت او نیلی نبود!